

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع مقاله: تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)

نام و نام خانوادگی: دکتر مریم کتابی

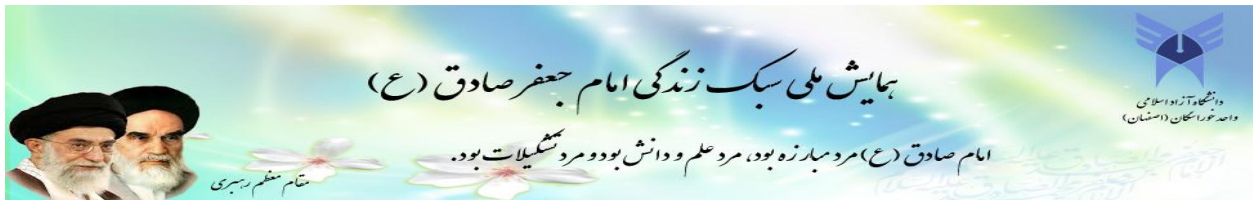
چکیده

بازبینی منشور و ساختار و نیز عملکرد سازمان ملل متحد در پی تازه های قرن بیست و یکم، حکایت از پایان عصر آرمان و جامعه آرمانی است. چرا که سیاست بین الملل در این عصر (مدرن)، بر محوریت و برجستگی کشورهای بزرگ استوار بوده است که همگی دارای الگوی رفتاری مشابه بر اساس نظم هدفمند در راستای هژمونی بر جهان در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستند.

اما آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار میباشد، آگاهی به این نکته ی باریک است که تشکیل جامعه ی مطلوب و آرمانی همیشه مورد توجه اسلام بوده است؛ چگونه ای که این مساله در اندیشه اجتماعی و تاریخی شیعه، از مدینه الرسول آغاز شده است و پس از ایشان، حضرت علی (ع) و سپس هریک از ائمه بزرگوار از این مساله غافل نماندند و راه را تا سرحد ممکن ادامه دادند تا زمانیکه تاریخ حیات بشری به انتهای خود نزدیک شود و آخرین پیشوای معصوم و آرمان متجسم، زمام قدرت و حاکمیت را در دست گیرد و مدینه الرسول پایان تاریخ را بر پا نماید و دو آرمان متحقق را در امتداد و انتهای تاریخ امت اسلام به یکدیگر پیوند دهد. جامعه ای که بر اساس اسناد و شواهد معتبر سرشار از صلح، آرامش، امنیت، آزادی، توسعه، پیشرفت، وحدت، دانایی، آگاهی، تکامل، رفاه، آسایش و... در نهایت تحقق رضایتمندی جهانشمولی است که در آن، کرامت انسانی تامین شود و همگی اعضایش در مسیر رشد مادی و معنوی و به دور از هرگونه مناقشه و برتری طلبی گام بردارند.

در این راستا بازخوانی بر «تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» دستاویز نگارش این تحقیق شد که ابتدا به ضرورت شناخت سیمای عصر ظهور و سپس شاخصه های اصلی جامعه ی پیش از ظهور به لحاظ اهمیت موضوع پرداخته شد و در ادامه به تحلیل مبحث اصلی نوشتار در سه بُعد سیاست، فرهنگ و اقتصاد اشاره شده است.

نکته ی شایان توجه این است که در هر قسمت ابتدا مختصراً به وضعیت موجود در عصر کنونی و چالشهای آن و در ادامه به واکاوی عصر ظهور در اندیشه ی امام صادق (ع) پرداخته شده است و در حقیقت پیام اصلی و نتیجه ای که از این پژوهش دریافت میشود، آن است که ساختار توحیدی، مبانی بینشی و ارزشی، شاخصه ها، مولفه ها، کارآمدی و جامعیت در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر ظهور نه تنها می تواند در آینده گفتمان غالب و رایج در سطح جهان باشد، بلکه این مساله ممکن و قابل وصول نیز هست؛ چرا که امکان حرکت انسانها را از واقعیتهای موجود به واقعیتهای برین با هدف تکامل به سمت جامعه ی آرمانی سوق می دهد و همچنین رضایت جهانشمول را نیز به همراه خود دارد.



واژگان کلیدی: عصر ظهور، حضرت مهدی (عج)، جامعه آرمانی، جهانشمول، اندیشه، امام صادق (ع).

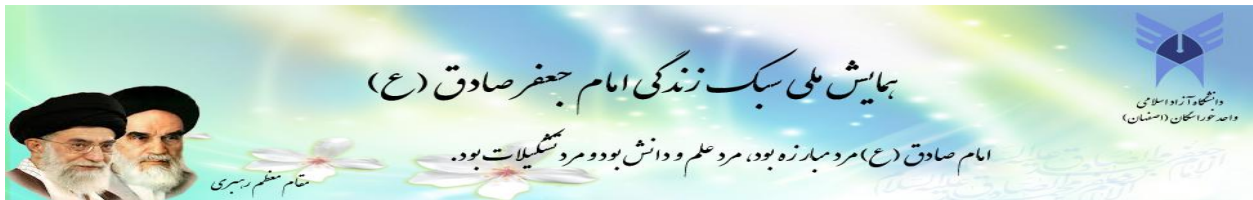
مقدمه

تا آنجا که در حافظه ی تاریخ به یاد مانده است، هیچگاه انسان از اندیشه و رویای بهزیستن فارغ نبوده و همیشه، نگاه او برای یافتن آینده ای بهتر و سامان یافته تر، دور دستها را نظاره کرده است. رویای مزبور، در زندگانی انسان بگونه های مختلفی تبلور یافته است و بارزترین نمونه از آن را در اندیشه ی «مدینه فاضله» و «حیات طیبه» می یابیم. آرمان شهر زمینی که در آن از نابسامانی و دغدغه های جوامع موجود، اثر و نشانی نباشد. بهشت موعود زمینی، علاوه بر بهشت آسمانی رویای همیشگی انسان بوده است و گمان نمی رود که تا پایان تاریخ نیز، تغییری بر آن رود. اما همین اندیشه، خود در میان اوراق تاریخ، تعینات گوناگونی یافته و هریک از اندیشه وران بزرگ تاریخ، تصویری ویژه از آن بر صفحه ی ضمیر انسانها نقش کرده اند. گذشته از تصاویر مختلف آنان در این رابطه یک امر در وهله ی نخست مسلم می نماید و آن، عظمت و اهمیتی است که این موضوع، در مجموعه ی تفکرات و آرزوهای بشر داشته و جایگاه ویژه و ممتازی که در نمودار اندیشه ی وی به خود اختصاص داده است. موضوع مورد بحث ما در این نوشتار، تحریری است دوباره بر همان داستان پرتامل، منتهی، تحریری از نگاه مذهب و اندیشه های دینی. آنچه در این مجال، در پی آن هستیم «ترسیم سیمای عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» است. در واقع، می خواهیم بدانیم رویای «آرمان شهر زمینی» (عصر ظهور) در جدول تعالیم امام صادق (ع) از چه جایگاه، موقعیت، شاخصه، مولفه و سیمایی برخوردار است؟

الف. ضرورت شناخت عصر ظهور

می دانیم که مهدی باوری سرمایه ی هنگفت اعتقادی و منبع سرشار تامین انرژی روحی و اندیشه ای امید آفرین و آرمان ساز برای امت اسلامی به شمار می آید. دقیقاً از این رو است که شیادان و فرصت طلبان بسیاری در طول تاریخ در طمع خام افتاده اند که از ارادت و رزق عاشقانه ی توده های مسلمان به ساحت قدس مهدوی، سوء استفاده کرده، ناآگاهی ایشان را دست مایه ی نیل به اهداف شوم و مطامع پست خویش سازند. بدین سبب، در طول سده های گذشته - و به ویژه دو قرن اخیر - شاهد ظهور متمهدیان (مدعیان دروغین مهدویت) متعددی در آفریقا، شبه قاره ی هند، حجاز، ایران و... بوده ایم. عوام فریبان و دین فروشانی که هریک، گوشه ای از جهان اسلام را به آشوب کشانده اند. رخنه در صفوف مسلمانان و کینه در قلوب مومنان، میراث شومی بود که اینان برای امت اسلامی بر جای نهاده اند.

شاید بخاطر بروز و ظهور چنین رفتارهایی است که برخی اعتقادات خود را نسبت به آمدن و ظهور مصلح جهانی یا از دست داده اند یا این باور برایشان کمرنگ شده است؛ چه رسد به ترسیم جامعه آرمانی و زیبایی عصر ظهور؟



بر این پایه اولین ضرورت ترسیم عصر ظهور گامی در جهت آفت زدایی از پیکره این مساله است که ویژگی برجسته ی آن بازدارندگی از یاس و سرخوردگی است و فایده بعدی آن، آسان نمودن تحمل طولانی مدت غیبت کبری برای منتظران و محقق شدن بشارت فرج است.

ب. شاخصه های اصلی دوران پیش از ظهور

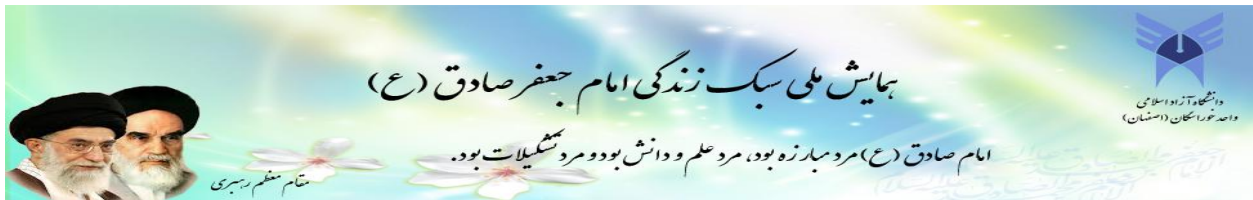
آنچه هم اکنون در جهان می گذرد از جنبه های گوناگون با سیمای عصر ظهور در تعارض است. بگونه ای که حرکت بر مدار ارزشهای غیردینی، محوری اصولی و اساسی برای اکثریت جوامع شده است؛ چرا که جهان امروز در اختیار کسانی است که تمام کوشش آنان مبتنی بر «خودمحوری» است. اصل «تنازع بقا» و همراه بودن «قدرت و حقیقت» از اصولی است که پایه رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این افراد را تشکیل می دهد.

نکته قابل تامل آن است که اخبار و روایات نیز بیانگر نفاق، هرج و مرج، بی دینی، چیرگی بی عدالتی و ناامنی، فساد و فقر، تبعیض و نابرابری و... به عنوان شاخصه های اصلی دوران پیش از ظهور است.

چنانکه امام صادق با استشهاد به فرمایش امام علی (ع) سیمای دوران پیش از ظهور را چنین ترسیم مینماید:

«هیچکس کلمه الله را بر زبان نمی راند مگر در نهمان. دینداری چنان رو به کاستی آورد که دیگر شعار توحید، لا اله الا الله شنیده نخواهد شد. در آن سالها مکر و حیله، راستگویی و دروغ در هم آمیزد. حقوق خدای سبحان زیر پا گذاشته شود و کلام خدا - قرآن - را آلت ترانه خوانی و لهو و لعب قرار دهند. نه بزرگ بر کوچک رحم آورد و نه کوچک بر بزرگ شفقت روا دارد. شیعیان به جان یکدیگر بیفتند. دل‌های مومنان بر اثر سختی و فشار و گرسنگی و کشتار، میرانند سنتها و رواج بدعت‌ها و ترک فریضه ای چون امر به معروف و نهی از منکر، خواهد مُرد. ثلثی از مردمان کشته شوند و ثلثی خود بمیرند و تنها ثلثی بر جای ماندند. منافقان و شقاوت پیشگان بر مسند حکومت تکیه زنند و زمام امور جوامع را به دست گیرند. امت اسلام چون قوم بنی اسرائیل - و بلکه سخت تر از آن - سرگردان و حیران شوند. شهرهای زیادی بر اثر طوفان و سیل، آتش سوزی، زلزله و لشکر کشیها و جنگهای خونین با ساکنانشان از بین می روند. مردمان نماز را بی مقدار سازند و امانت را حرمت نهند و کبایر را حلال بشمارند و خائن را بر امانت بگمارند. امیران فاجر، وزیران کاذب و امینان خائن شوند... قاریان پُر شمار و عالمان کم شمار، منابر بلند، مساجد آرایه بسته و زران‌دود، حدود الهی تعطیل، شرابخواری افزون و عهدشکنی رایج گردد. زنان در بازرگانی هم دوش شوی خویش شوند و بر باره‌ها نشینند و به شمایل مردان در آیند. مردان زنانگی کنند و زکات را غرامت و امانت را غنیمت بشمارند. مرد از همسر خویش اطاعت کند و در نتیجه پدر را از خانه براند و مادر را رنجه سازد. مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کنند. منبریان زیاد شوند و دانشمندان به حکومتیان نزدیک گردند و برای خوشایند آنان و زران‌دوئی خویش، حلال را حرام و حرام را حلال کنند و بر پایه ی هوس، فتوا دهند» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰].

با این که اخبار و روایات بیانگر هرج و مرج و چیرگی بی عدالتی و ناامنی در عصر پیش از ظهور است، ولی به نظر می رسد این شرایط به صورت مطلق در همه جهان حاکم نباشد. لذا این باور انحرافی که می بایستی برای شتاب بخشیدن به ظهور حضرت، به افزایش فساد و ناامنی کمک کرد، کاملاً مردود و مخالف اسلام است. مگر نه اینکه خود امام عصر (عج)، حضور خود را در عصر غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه می نماید [همان، ص ۹۲]. یا در روایتی دیگر می فرماید: «به درستی که من مایه امان اهل زمین هستم؛ هم چنانکه ستارگان مایه ی امنیت اهل آسمانها هستند» [همان، ج ۷۸، ص ۳۸۰].



به هر حال دهها روایت از پیامبر و امامان وارد شده که خود و اهل بیت را، مایه امان ساکنان زمین به شمار آورده اند [همان، ج ۲۳، ص ۳۷].

ج. عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)

۱) سیاسی

در این قسمت به ترسیم عصر ظهور در بُعد سیاسی در اندیشه امام صادق (ع) خواهیم پرداخت.

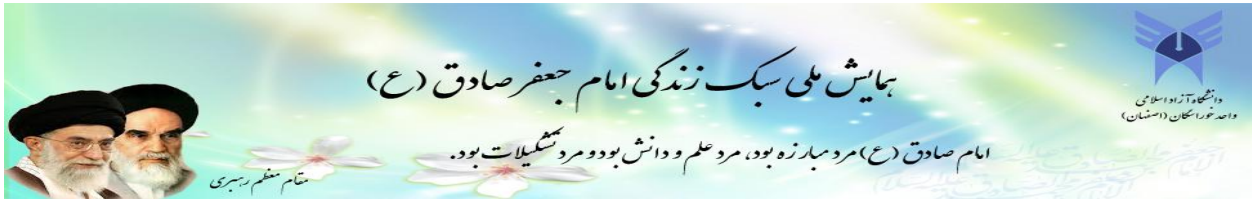
۱-۱) وضعیت موجود

ما در دورانی به سر می بریم که مردم جهان انتظار دارند دولتها، به ویژه دولتهای نیرومند و پیشرفته و به اصطلاح مدرن، اصول حقوق بین الملل و معیارهای جهانی حقوق بشر را محترم شمارند و از آنها پیروی کنند. اعتراض ها و مخالفت های هزاران نفر در گوشه و کنار جهان، حتی در داخل آمریکا و انگلیس، نشان می دهد که مردم جهان، نه تنها از جنگ و سلطه بیزارند، بلکه علاقه و اصرار دارند مشارکت و حضور بیشتری در اداره ی امور بین المللی داشته باشند و از این راه، دولتها را به رعایت بیشتر و بهتر حقوق شهروندان و ادارند. اما بررسیها نشان میدهد بازیگران نظام بین المللی در کشورهای سلطه گر اندیشه ای جز این را دارند.

چنانکه با تحول در عرصه بین المللی نظام جهانی شده، شاهد نهادها و بازیگران جدیدی با استراتژیهای خاص خودشان هستیم. این بازیگران، آفرینندگان هنجارهای ناهنجار جدیدی هستند که رفتار دولتها در حوزه های امنیتی را از خود متأثر خواهند نمود. از نظر تعداد بازیگران، نظام بین المللی کنونی «تک- چندقطبی» [محمد رضا تاجیک، فرآیند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، ص ۳۰۵] است که خود به خود موجب نضج «سیستم مداخله گر» [جیمز بلیس، جهانی شدن سیاست، ج ۱، صص ۴۹-۴۷] به عنوان عامل اخلاکگر و تشویشگر معادلات امنیتی می گردد. از باب نمونه کارشناسان پیش بینی می نمایند قرن جدید به مراتب آمریکایی تر از گذشته خواهد بود. آمریکا حساس ترین دولت جهت آزمایش انگاره های جهانی و ذینفعترین کشور به لحاظ تسلط کامل بر همه ی امور است. چنانکه تلاشهای مصمم و کاملاً آگاهانه اش در سطح بین الملل زمینه های لازم برای حفظ برتری را تقویت نموده است.

آمریکا با بکارگیری استراتژی «برتری درهمه سطوح» از مدتها قبل مشغول افزایش توانایی خود در عرصه اطلاعات، آگاهی جهانی، ورود و دخالت در کلیه امور بین المللی، توانایی وارد کردن ضربه دقیق و میان بُرد، دفاع همه جانبه موشکی و ضد موشکی، توانایی جنگی همه جانبه بر زمین، دریا، هوا و فضا و بازدارندگی اتم و حمایت لجستیکی از کلیه اقدامات فوق می باشد و همه چیز حکایت از آن دارد که ۲۹ قدرت ساختاری آمریکا باعث شده است، این ایالت به عامل کلیدی و اجتناب ناپذیر در عرصه سیاست جهانی تبدیل شود و تمام این مسائل نشان از مرحله ی جدیدی از تجاوز طلبی در سیاستهای آمریکا با هدف هژمونی بر سپهر سیاست دنیا می باشد.

نهایتاً اینکه، این قدرت با استیلای جهانی به دنبال این است که رفتارهای هژمونی اش را در نقاطی که از نظر ژئواستراتژی و منابع طبیعی با اهمیت هستند تحت کنترل خود در آورده اما از آنجا که در نظام کنونی اصل حاکمیت میل کشورها بصورت یک نهاد مهم بین المللی و از اصول پایه ای حقوق بین الملل در آمده است سلطه



کشورهای قوی بر دیگر کشورها از شکل خشن اشغال نظامی و مداخله فیزیکی بیرون آمده و شکل ظریفی به خود گرفته است. دولت آمریکا برای استیلای خود و مهار مخالفان، اهداف خود را از کانال سازمانهای بین المللی و شرکتهای چند ملیتی به پیش می برد. سازمانهای بین المللی نیز تنها در صورتی که ابراز دست آمریکا باشند، مورد استفاده قرار میگیرند و چنانچه با اهداف این کشور هماهنگ و همسو نباشند، آنها را دور می زند. مثلا سازمانهایی چون دیوان بین المللی لاهه چون دامنه اختیارات آمریکا را کم و محدود می کند این کشور از پیوستن به آنها خودداری می کند [همان، ص ۲۸۵]. بطوریکه برخی بر آنند در قرن بیست و یکم این امید که نهادهای بین المللی در راستای برقراری امنیت، صلح و آرامش حرکت کنند در بهترین حالت خود آرزو و خیالی بیش نخواهد بود.

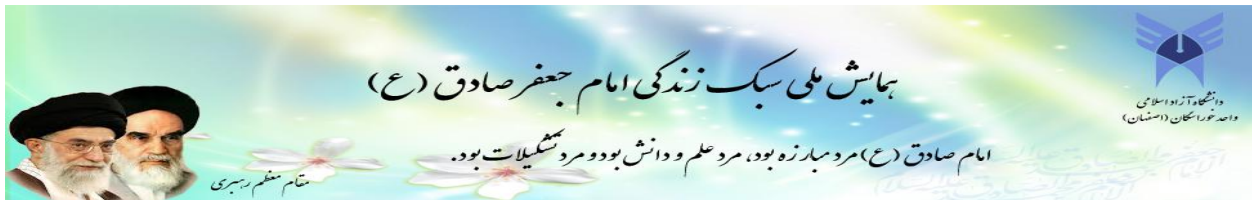
۲-۱) تحقق نظام توحیدی در جهان

حاکمیت انسانهای به اصطلاح مدرن با غالب ساختن خردابزاری خویش عرصه جامعه و سیاست را جولانگاه خواسته ها و خواهشهای خود قرار داده اند و در این راستا حکم به جدایی عرصه دینی و سیاست نموده اند. ثمره چنین تفکیکی بحران معنا در عصر مدرن است که به دلیل تعارض و تضاد آن با ساختار وجودی انسان مشکلات بسیاری را پدید آورده است.

حاکمیت در عصر مدرن با تفکیک این دو عرصه از یکدیگر زمینه تضاد درونی را در انسانها دامن می زند. از یکسو نفی دین در کل موجب نقصان هویت وجودی انسان عصر جدید می گردد و از سوی دیگر حکم به تفکیک دین و سیاست، به رغم پذیرش دین در عرصه خصوصی، موجب تضاد درونی هویت انسان مدرن می شود. اما برخلاف مکاتب عصر مدرن، از منظر اسلام حیات فردی اجتماعی انسانها در هم تنیده است و خداوند با زمینه سازی سعادت نهایی انسانها و از باب لطف خویش دستور العمل الهی برای زندگی فردی - اجتماعی عرضه کرده است. همانگونه که قرار است یک نظام توحیدی به رهبری حضرت مهدی (عج) در جهان محقق شود. چرا که تحقق نظام توحیدی و جهان مهدوی و نیز وجود ایشان لطفی الهی است که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی جامعه را به سوی سعادت رهنمون می شود. از این رو ویژگی جامعه اسلامی عصر مهدوی و سیمای حاکم بر آن، برخلاف نگرش عصر جدید تاکید بر فضیلت و سعادت می باشد. این در حالی است که امروزه اداره جهان، تنها از راه تسلط عده ای و کسب منافع آنان قابل رویت است. اما بالاخره خداوند پیروزی نهایی جبهه ی حق و حاکمیت یک نظام توحیدی را که به بشر نوید داده است را در جامعه محقق می نماید و امام صادق (ع) نیز این مساله را با استناد به آیات قرآن کریم به تصویر میکشد: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین (خود) قرار دهد» [نور/ ۵۵]. در تفسیر این آیه آمده است: «و این هنگامی رخ دهد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی بر جای نماند و حجت خدا بنا بر مصلحتی که بر وی آشکار گردد، از دیده ها پنهان شود؛ زیرا فتنه چنان در قلب ها جای گیرد که حتی نزدیک ترین مردمان به وی، سرسخت ترین دشمنان حضرت گردند. در این زمان، خدال تعالی با یارانی که هرگز دیده نشده اند، به کمکش خواهند شتافت و دین پیامبرش را به دست او بر همه ی ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که کافران را خوش نیاید» [سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۰].

«و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را در وارث (زمین)

کنیم» [قصص/ ۵].



۳-۱) حاکمیت مهدوی و اداره جهان

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در حالی تحقق خواهد یافت که به سبب مشکلات دائمی جهان (جنگ ها، عداوتها، کینه ها، نابرابریها، نابسامانیها، ظلمها و ستمها)، نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه، ارتباطات، بهداشت، فقرمادی و معنوی و...)، الزامات و بایسته های جهان (همگونی و نزدیکی فرهنگ ها و علوم، تربیت اخلاقی، حاکمیت سیاست فاضله و...) و ایده ها و آرمانهای همیشگی (صلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش و...) به لحاظ تامین منافع شخصی و گروهی عده ای خاص، جهان از مشکلات فراوانی رنج می برد؛ چرا که طبیعتا در چنین وضعیتی حکومت ها از کارکرد اصلی خود غافل شده و این سلطه و اجبار ناحق سبب ایجاد فریب افکار عمومی و ستیزش ها و کشمکش های مداوم و در یک کلام باعث تضعیف نقش حکومت شده است و نکته ی مهم این است که تاکنون حکومت های گوناگونی ظهور کرده اند، ولی هیچ یک نتوانسته اند چهره ی موفقیت آمیزی از خود نشان دهند. حال آنکه تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) درست در زمانی خواهد بود که همه ی حکومتها ناکارآمدی و ناشایستگی خود را نشان داده اند.

لذا در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) از آنجا که حکومت ایشان در سایه حاکمیت نظام الهی شکل گرفته است و سیاست فاضله را راهبرد اصلی کار خویش قرار داده است، پس وعده حکومت آرمانی را محقق می گرداند. امام صادق (ع) در این باره می فرمایند: «امر ظهور واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه ای به حکومت برسند و دیگر طبقه ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما میرسید، عدالت را پیاده میکردیم؛ آنگاه حضرت مهدی قیام کرده و حق و عدالت را پیاده میکند» [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵].

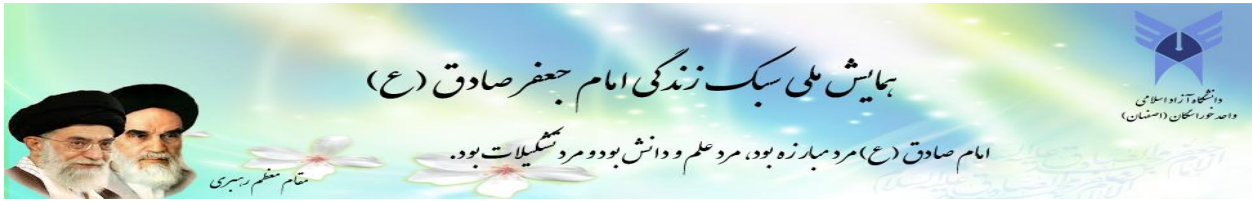
۴-۱) ساختار نظام جهانی مهدوی

تحقق ایده ی نظام جهانی مهدوی و قوام آن بر پایه ی مبانی فکری و فلسفی منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آنها عبارتند از:

۱-۴-۱) حاکمیت خداوند سبحان

امام صادق (ع) می فرماید: «الله خالق کل شیء؛ خداوند آفریدگار هر چیز است» [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷]. در این اندیشه حاکمیت بر جهان هستی نیز، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه ی هستی به مدد فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد: «و کان الله بکل شیء محیط؛ خداوند به همه ی اشیا عالم مسلط است» [نساء/۱۲۶] و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره، جامعه ی بشری را به وی سپرده است: «هو الذی جعلکم خلائف الارض؛ او خدایی است که شما را جانشین خود قرار داد» [انعام/۱۶۵] یعنی اینکه خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان به عنوان جانشینش وا گذاشته که آن نیز، تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده ی الهی صورت می گیرد که خود او نیز، از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می کند.

۲-۴-۱) امامت و رهبری



مهم ترین ویژگی امامت و رهبری در چارچوب چنین ساختاری - نظام جهانی مهدوی - برگزیده الهی بودن است. همانگونه که امام صادق (ع) به نقل از پدران ایشان در این باره فرمودند: «و خلف فیکم ما خلفت الانبیاء فی اممهم، اذلم یتزکوهم هملا، بغير طریق واضح و لا علم قائم؛ او نیز چون پیامبران امتهای دیرین برای شما میراثی گذاشت، زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه ای معین» [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱].

به علاوه امامت و رهبری از ویژگیهای دیگری برخوردار است. از جمله: مرکز وحدت و یکپارچگی، زعامت معنوی و سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشریت، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردمی و اسوه فردی و جمعی.

همچنین رهبری و امامت در نظام جهان اسلام نیز، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می رود. همانگونه که علی (ع) فرمود: «اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر؛ آگاه باشید به خدا سوگند که فلان (ابابکر) خلافت را چون جامه ای بر تن کرد و قطعا می دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان چونان محور است در رابطه با آسیاب» [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۳-۴-۱) امت واحد

در اندیشه امام صادق (ع) در نظام مهدوی که اسلام وعده ی تحقق آن را داده است، انسانها در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار میگیرند و به مرحله ی والای تعالی خواهند رسید و بالفعل از ارزشهای واقعی انسانی برخوردار خواهند شد [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸].

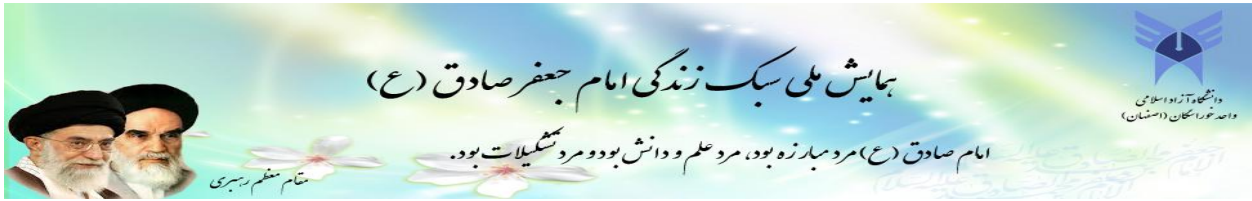
جامعه جهانی مهدوی، در این اندیشه جامعه ای همگون و متکامل است و در آن استعدادها و ارزشهای انسانی شکوفا می گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می شود و از همه ی ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می گیرند و به این دلایل است که امام صادق (ع) پیرامون این مساله به کلام حق تعالی اشاره می کند: «و ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون؛ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم. پس از مخالفت با فرمان من بپرهیزید» [مومنون/ ۵۲].

۴-۴-۱) قانون واحد جهانی

حدیث ثقلین گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل البیتی) است. اگر چه، جامعه بشری از نقصان رنج برده است، ولی رنج فقدان مجریان صالح، همواره عمیق تر بوده است. در اندیشه امام صادق (ع) نیز تهیه قانونی که در جامعه جهانی مهدوی در عصر ظهور حاکمیت می یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد، بلکه این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه ی نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است و از این رو همه جانبه است و کاملا با فطرت انسانها سازگار است [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۰]. در دوره تحقق جهانی حکومت حضرت مهدی (ع)، قانون تمام و کمال یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می آید که همه در برابر آن یکسان اند و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است [همان].

۵-۱) وضعیت، نوع و گستره ی حکومت مهدوی

اصولا در چگونگی فهم وضعیت، نوع و گستره حکومت مهدوی در عصر ظهور، دو راه را میتوان در پیش گرفت: راه نخست، تفحص در روایات درباره ی عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است و راه دوم، مراجعه به سیره نظری و عملی



پیامبر(ص) و دیگر معصومین است که در اینجا مقصود امام صادق(ع) است؛ چرا که همه ی آن بزرگواران در سیره و سنت دارای یک شیوه اند. زیرا همه از نوری یکتا آفریده شده و ترجمان وحی می باشند. از سویی، حکومت آرمانی امام عصر(عج) در واقع، ادامه تلاشهای اصلاح طلبانه ی امامان معصوم به ویژه برای به ثمر رساندن حکومت نافرجام امام علی(ع) است که به دلیل فشار خودکامگان مسلط و گمراهی مردم ادامه نیافت. از سوی دیگر، مراجعه به سیره و سنت سیاسی - اجتماعی امام صادق(ع) با وجود عدم تشکیل حکومت، رافع پاره ای از ابهام ها و کمبودهایی است که امروزه در فهم دقیق وضعیت سیمای عصر ظهور با آنها مواجه هستیم.

حال با بررسی اسناد و شواهد، گستره ی حکومت حضرت مهدی(عج) را از برنامه های الهی برای دوران پس از ظهور بخوبی می توان درک کرد. چرا که همانطور که دوران پیش از ظهور دارای خطوط و برنامه هایی کلی است، روزگار پس از ظهور نیز قطعاً به همین منوال است. در حقیقت برنامه الهی برای تکامل انسان با به نتیجه رسیدن برنامه الهی در پیش از ظهور پایان نمی پذیرد، بلکه این برنامه همواره تا انتهای عمر بشر همراه اوست. پیرامون گستره ی حکومت مهدوی، امام صادق(ع) فرمودند، پدرم از پدران و آنان نیز از پیامبر(ص) نقل کردند که: «وقتی قائم آل محمد ظهور کند، سلطه و نفوذش به شرق و غرب جهان خواهد رسید...» [همان، ج ۱۳، ص ۱۸۴]. و در جای دیگر نیز فرمودند: «در هنگامه ظهور مهدی موعود... خداوند دروازه های روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را خواهد گشود...» [همان، ص ۱۲۳].

در روایتی نیز آمده است: «به هر جاییکه ذوالقرنین (بزرگترین فرمانروایی که تاریخ گذشته بشریت را به خود دیده است) قدم نهاده است، امام مهدی(عج) نیز گام می نهد» [محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، صص ۲۸۰-۲۷۹].

تعیین قلمرو و فتوحات در این روایت به معنی آن است که ایشان دستاوردی بسیار بیشتر از ذوالقرنین خواهد داشت. پس احادیث و روایات مطرح شده و... دلایل کافی برای اثبات گستره جهانی بودن حکومت مهدوی می باشد.

۶-۱) سیمای حکومتی حضرت مهدی(عج) در عصر ظهور

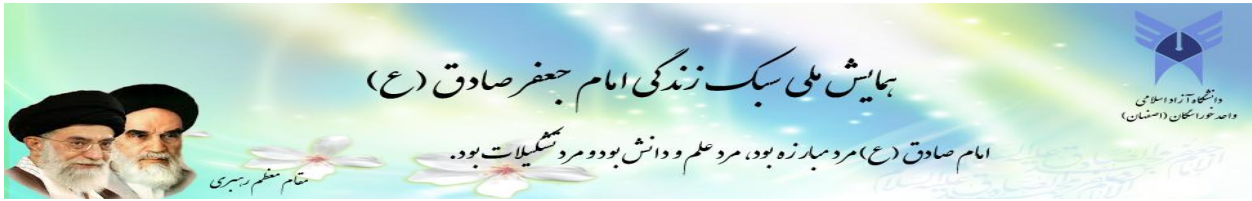
جهت تبیین این مساله، بررسی دو موضوع ارکان و پایه ها و نیز روش حکومتداری با تکیه بر اندیشه های امام صادق(ع) حائز اهمیت است.

۱-۶-۱) ارکان و پایه ها

برپایی حکومت در هر جامعه ای، نیازمند ارکان و پایه هایی است و نبود هر یک از این ارکان موجب ناپایداری در آن جامعه می شود. اما خود همین ارکان نیز باید بر یک اصل محکم و پایدار استوار شده باشد، اصلی که سنگ زیرین هر حکومت حقی است. این اصل چیزی جز «عدل» نماد فرهنگ اجتماعی اسلام نمی باشد.

* **حاکم عادل**: نخستین شرط برقراری یک نظام عادلانه کامل وجود امام معصوم عادل است. پیشوا و رهبر مسلمانان باید در بالاترین مرتبه ی تقوا و پرهیزکاری و از هرگونه شائبه ظلم و ستم به دور باشد.

حضرت مهدی(عج) به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، خود در بالاترین درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است. امام صادق(ع) پیرامون این امر می فرمودند: توجه به مفاد بیعتی که فرزندم مهدی(عج) در آغاز قیام خود از یارانش میگیرد، گواهی روشن بر اجرای



عدالت است: «...با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه ی کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، به نیکی فرمان دهند، از زشتیها باز دارند، جامه های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...» [ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۴۹؛ به نقل از منتخب الاثر، ص ۴۶۹].

حضرت (ع) در ادامه می فرماید: «و او نیز در حق خود تعهد میکند که: از راه آنها برود، جامه ای مثل آنها بپوشد، مرکبی همانند آنها سوار شود، به کم راضی و قانع باشد، زمین را به یاری خدا پُر از عدالت کند، آنچنان که پُر از ستم شده است و...» [همان].

در اندیشه امام صادق (ع) حضرت مهدی (عج) در این پیمان نامه، نه تنها از یارانش می خواهد که از هرگونه آلودگی و پلیدی به دور باشند، بلکه خود نیز متعهد می شود از همه آنچه یارانش را از آنها منع کرده، دوری گزیند و در زندگی خود همان راه و روشی را پیش گیرد که یارانش را بدان دعوت کرده است.

تاریخ نقل می کند که همواره امام جعفر صادق (ع) خطاب به یاران خود درباره سیره حکومتی حضرت قائم (عج) می فرمودند: «او لباس خشن می پوشد، طعام خشن میخورد و... از سیره جدش رسول خدا (ص) پیروی می کند و زندگانی او مانند زندگی امیر مومنان علی (ع) است» [بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۵۹].

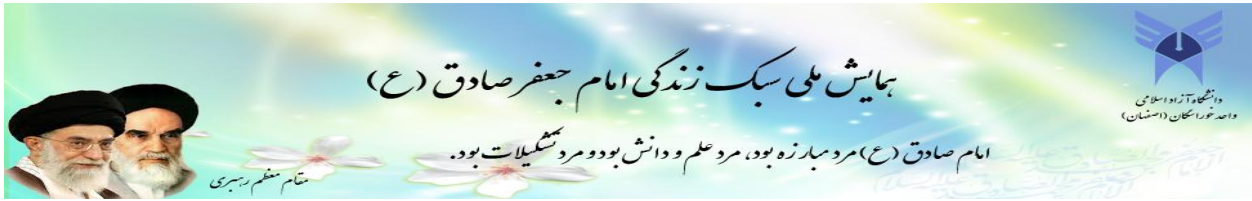
«کارگزاران عادل»: یکی از موانع اساسی که در برقراری عدالت در جامعه وجود دارد، نبود مجریان و کارگزاران عادل است. وجود این مانع بسیاری از حرکت های عدالت خواهانه را با شکست مواجه و بسیاری از حکومت هایی را که در پی گسترش عدالت در جامعه بوده اند ناکام ساخته است.

در اندیشه امام صادق (ع) یکی از تفاوت های اساسی حکومت امام مهدی (عج) با دیگر حکومت هایی که در طول تاریخ داعیه ی برقراری عدالت داشته اند، این است که پیش از اقدام برای تشکیل حکومت به تعداد مورد نیاز افراد زبده و برگزیده ای که در نهایت تقوا و پرهیزکاری هستند تربیت نموده و با برقراری حکومت جهانی خود، آنها را به سراسر جهان گسیل می دارد [همان].

در مورد ویژگی یاران قائم (عج) در روایاتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «... نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آن هاشیران روز و زاهدان شب اند. دل هایشان مانند آهن (محکم و استوار) است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند» [المروزی، الفتن، ص ۹۵؛ به نقل از معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۹۵].

در جای دیگر نیز حضرت (ع) با استناد به فرمایش علی (ع) درباره ویژگی های یاران آن حضرت می فرماید: «آنها از هیچکس ترسان نمی شوند و از اینکه کسی بد آنها بیبوند شادمان نمی گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی گیرد و هیچکس از آیندگان به آنها نمی رسد» [حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴].

«قوانین عادلانه»: وجود قوانین عادلانه یکی دیگر از ارکان و پایه های سیمای حکومتی حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور در اندیشه ی امام صادق (ع) است. چرا که بدون وجود این مساله، حکمرانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنانکه باید و شاید عدالت را در جامعه حکمفرما سازند. بدون تردید کتاب الهی و سنت رسول خدا (ص) بیان کننده ی عادلانه ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی کم و کاست آنها جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. از این رو، امام صادق (ع) نیز همچون پدران بزرگوارش معتقد است یکی دیگر از اقدامات مهمی که حضرت



مهدی برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می دهند، احیای احکام کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و جز پوسته ای از آنها باقی نمانده است. چنانکه جدم رسول خدا (ص) در این زمینه چه نیک می فرماید: «دوازدهمین فرزندم از دیده ها غایب شده و پنهان می گردد، تا اینکه زمانی برای امت من فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی ماند، در این هنگام خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام میدهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند» [قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۴۰].

حضرت علی (ع) نیز در بیان بسیار زیبایی اقدام امام مهدی (عج) در زمینه حاکم کردن احکام قرآن بر هوا و امیال نفسانی انسانها را به عنوان مقدمه برپایی عدالت، چنین توصیف می کند: «هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز میگرداند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی در آورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن می گرداند، وقتی که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند... و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده زنده گرداند» [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸].

۲-۶-۱) روش حکومتداری

در اندیشه ی امام صادق (ع) در حکومت حضرت مهدی (عج) نظام حکومتی به روشی اداره می شود که امکان ظلم و بی عدالتی به صفر می رسد. بگونه ای که حضرت مهدی (عج) در ابتدا دولت جهانی را از حاکمان یا قاضیانی که حتی در تاسیس آن مشارکت جسته اند ولی در واقع شایستگی کامل را ندارند، تصفیه مینماید. پس در این حکومت، اولاً چنانکه پیشتر نیز اشاره شد پارساترین و توانمندترین انسانها به عنوان حکمرانان و کارگزاران برگزیده می شوند، ثانیاً وظایف تک تک آنها بی هیچ کم و کاست تعیین می گردد و حتی به آنها گفته میشود که در هنگام حیرت و سرگردانی چه کنند و ثالثاً نظارت و بازرسی دقیق و سختگیرانه بر همه کارگزاران اعمال می شود. در مورد قاطعیت و سختگیری امام مهدی (عج) در نظام عادلانه ایشان نسبت به کارگزاران و مجریان در روش حکومتداری، امام صادق چنین می فرماید: «قائم، غاصبان زشتکار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد و به عدل رفتار می کند...» [بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱].

۷-۱) شاخصه های حکومت مهدوی در عصر ظهور

مهمترین شاخصه های سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) عبارتند از:

۱-۷-۱) گسترش صلح جهانی

بررسی جامعه شناسانه ی تاریخ معاصر در کشورهای مورد حمله نشان می دهد که اعمال حاکمیت مستقیم دولتهای بیگانه، برای اداره ی این سرزمین در سطح داخلی آنان توفیقاتی نداشته است و می تواند به شورشهای بیگانه ستیز نیز بینجامد. هرچند در سطح بین الملل نیز افکار عمومی جامعه ی جهانی، مخالفت خود را با اعمال چنین سیاستهایی ابراز داشته اند، اما هنوز در جهان، شاهد وقوع جنگها، دشمنی ها و درگیریهای بسیار و ایجاد بی ثباتی و ناامنی هستیم.

بنابراین بار دیگر این پرسش مطرح می شود که آیا حاکمیت غیرمستقیم نیروهای متجاوز بر کشورهای جنگ زده، مورد حمله و تجاوز قرار گرفته، به تغییرات بنیادین در ساختار استبداد زده ی آن و ایجاد نهادهای قانونی و دموکراتیک در این کشورها خواهد انجامید؟ یا دولتی را بر اریکه ی قدرت خواهد نشانند که بتواند نظم



داخلی را برقرار و منافع استراتژیک آنها را حفظ و تامین کند؟ قطعاً پاسخ منفی است. وقوع چنین رخدادهایی در حالی است که سیمای عصر ظهور حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) این آرزوی ناممکن و دست نیافتنی یعنی گسترش صلح جهانی را که در تمام دورانها و جوامع تحقق نیافته است را جامه ی عمل می پوشاند. همانگونه که امام صادق (ع) به نقل از پدرانش و ایشان نیز با استناد به فرمایش پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «یا رسول الله (ص) انا آل محمد المهدی ام من غیرنا؟ فقال: رسول الله (ص) لا بل منا، یختم الله به الدین كما فتح بنا و بنا ینقذون من الفتن كما انقذوا من الشرک و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه اخوانا كما الف بینهم بعد عداوه الشرک اخوانا فی دینهم» [بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵].

۲-۷-۱) نفی نظامهای سلطه جهانی

تاریخ سده های گذشته این باور را در مردم جهان ایجاد کرده است که دولتهای سلطه گر از کشورهائشان برای رسیدن به منافع و مقاصد خودشان استفاده کرده اند و مداخله ی آنها در امور کشور آنها همواره به بهای از دست رفتن منافع جمعی مردمشان تمام شده است و ازسوی دیگر بدگمانی و سوء ظن به آنها را در اذهان جهانی تقویت کرده است. همانگونه که ادبیات علوم سیاسی نیز در طی نیم قرن گذشته در این راستا تحولات زیادی را شاهد بوده است. از آن جمله می توان به پیدایش واژه ها و سرفصلهای جدیدی اشاره نمود که همگی نشان از سلطه ی ناموزون استثمار در تمام قلمروهای بشری دارد.

این در حالی است که نفی هرگونه سلطه طلبی و خودکامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه ی محکوم و فرودست و برده ساختن انسانهای مظلوم در سطح جهان و همه ی جامعه های انسانی یکی دیگر از شاخصه های سیاسی سیمای عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) است.

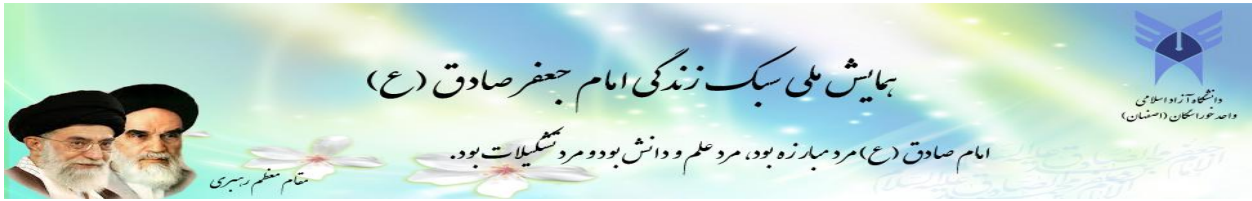
حضرت (ع) این ویژگی را در حکومت عصر ظهور با آیات ذیل به تصویر می کشد:

«ما کان لبشر ان یوتیه الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله؛ کسی را که خدا به او کتاب و حکومت و پیامبری بخشد، نرسد که به مردمان بگوید: به جای خدا بندگان من باشید» [آل عمران/ ۷۹].

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم... و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای (باور درستی) که ما و شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهید... و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و خدایگان قرار ندهند» [آل عمران/ ۶۴].

۳-۷-۱) تحقق امنیت و آزادی

دقت در سیمای عصر ظهور با تکیه بر آراء و اندیشه های امام صادق (ع) بخوبی نشان از رضایت و آسودگی خاطر مردم مبنی بر محقق شدن اصول امنیت و آزادی در اجتماع است. چراکه تحقق این امور از جمله عمده ترین نگرانیها و از پایه های اساسی الگوی حکومتها محسوب می شود؛ بویژه در حکومتهای معاصر که روابط سنتی و سخت افزاری امنیتی جهان که سالهای طولانی بر گرایش ها و رویکردهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین منازعات منطقه ای اعتبار خود را از دست داده است. اما سیمای عصر ظهور در راستای تامین این دو شاخصه - امنیت و آزادی - در اندیشه امام صادق (ع) نیز به حدی میرسد که نظیر آن در هیچ حکومت و یا در جامعه ای حتی با داشتن داعیه ی رعایت حقوق بشر دیده نشده است. دامنه ی تامین امنیت و آزادی در جامعه



عصر ظهور در ابعاد فردی، اجتماعی، جهانی، حقوقی و قضایی، مالی، جانی، ناموسی، روحی و روانی و... قابل رویت است.

نکته ی قابل توجه این است که محقق شدن اصل امنیت، حتی به پیش از تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باز می گردد. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامیکه مهدی قیام کند، جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد» [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹].

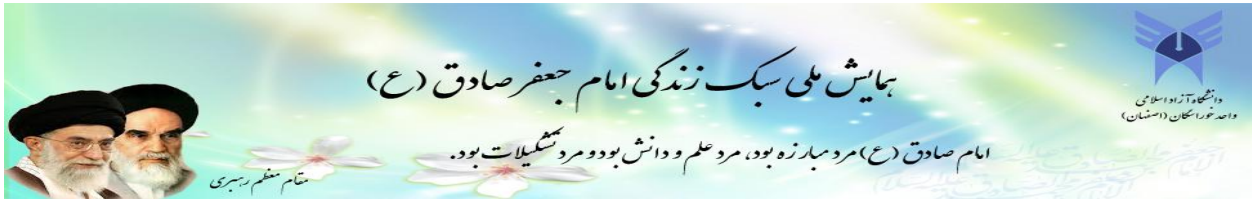
امام (ع) در ترسیم سیمای عصر ظهور در بُعد امنیت اجتماعی می فرماید: «در سایه امنیت اجتماعی در عصر ظهور، کوشش افراد نصیب خودشان میگردد. نادرستی و دغلبازی مشاهده نمیشود، نامردیها و نیرنگ بازیها رونقی ندارد... اعمال نفوذهای سلطه طلبی ها و قانون شکنیها را نفی می کند و حرکت جامعه و روابط اجتماعی را بر پایه ی قانون و احترام به حقوق و ارزشهای انسان استوار می سازد و بدین نحو کسی بی دلیل از کسی نمی ترسد و هرکس در هر مقام و موقعیت اجتماعی که باشد، نمی تواند به اشخاص پایین دست خود زور بگوید و در مسیر زندگی و پیشرفت کسی مانع تراشی نماید» [همان، ج ۵۳، صص ۴۰-۳۷]. در جای دیگر نیز، حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه «و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا» [نور، ۵۵]، جهت تبیین امنیت جهانی در آن عصر میفرماید، همانا این آیه درباره عصر ظهور است و سپس ادامه می دهند: «در آن زمان، چنان امنیتی بر سراسر جهان گسترده می شود که از هیچ چیز به چیز دیگر، زیان نمی رسد، ترس و وحشتی به چشم نمی خورد. حتی جانوران و حیوانات در بین مردم رفت و آمد می کنند و نسبت به یکدیگر آزاری ندارند» [نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰]. سپس فرمودند: «ایمان نیز که آرام بخش دلهاست، سایه خود را بر جامعه مهدوی می افکند. فضای آن جامعه، سرشار از اعتماد و اطمینان به یکدیگر در سطح جهان است و در پرتو کلمه توحید دلها به هم نزدیک و ضریب ناامنیها به صفر می رسد» [همان].

همچنین در حکومت آرمانی مهدوی پیرامون امنیت مالی، جانی و ناموسی می خوانیم که «امنیت شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. راهها آنچنان امن میشود که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد؛ هیچ درنده ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده ای نترسد» [صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴].

امام صادق (ع) علاوه بر تحقق امنیت در عصر ظهور، با اظهار آیات و روایات به مساله ی آزادی نیز با استناد به کلام علی (ع) چنین می فرماید: «قائم آل محمد مهدی موعود، آن روز که ظهور کند، فتنه های آینده را در می یابد و با چراغی روشنگر گام می نهد و بر سیره و روش پیامبر و امامان (ع) رفتار می کند تا گره ها و بندها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد می سازد و جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می کند» [شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵].

در اندیشه امام صادق (ع)، آزادی در عصر ظهور از جایگاه والایی برخوردار است؛ چراکه این مساله به عنوان مقدمه زندگی و ضامن حیات اصیل و ارجمند مادی و معنوی انسان محسوب می شود. براساس این اندیشه در سیمای عصر ظهور، تنها شعار آزادی سر داده نمی شود، بلکه حضرت (ع) انسانها را تشویق می کند که سخنان گوناگون را بشنوند و سخن بهتر را برگزینند. امام صادق (ع) با استناد به آیه [فصلت/ ۲۳] می فرماید: «قائم سخن بهتر را معرفی میکند و انسان را در یقین و تشخیص تنها نمی گذارد» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

در اندیشه امام صادق (ع) در ترسیم عصر ظهور، گرچه انسان تکوینا و در نظام آفرینش آزاد بوده و مجبور به انتخاب راه و عقیده ای نیست، اما تشریعا رها و تنها نبوده و باید براساس آموزه های اسلامی که تنها راه کامل و



آزادی واقعی انسانهاست، راه صحیح و درست را انتخاب نماید و در این میان آنچه از همه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، این است که آزادی در حکومت مهدوی در عصر ظهور، کاملاً متفاوت و مغایر با آزادیهای حکومتهای معاصر است که تنها در آن آزادی را برای انسان در حد آزادی جنسی (همجنس بازی و...) و حیوانی تعبیر می نمایند و انسان را در حد یک حیوان بی بندوبار پایین می کشند.

۴-۷-۱) توسعه و پیشرفت

در دهه های اخیر این واژه «توسعه و پیشرفت» و چند مفهوم دیگر به آرمانهای سیاسی هژمونیک، جهت الگوهایی برای حکومتها تبدیل شده اند که رژیم هایی که حداقل مدعی تعقیب رشد و پیشرفت در تمامی زمینه ها و مشارکت سیاسی و رعایت حقوق بشر شهروندان خود نباشد، مشروعیت بین المللی و ملی شدن خود را در معرض خطر قرار می دهند. در حقیقت توسعه به عنوان فرایند پیچیده ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تامین رفاه همگانی، رشد علمی و فناورانه درون زا را در جامعه مدنظر دارد، امری است که تمام جوامع و حکومت ها برای رسیدن به آن تلاش می کنند؛ با وجود این باید توجه داشت که توسعه در این مقوله با چه ادبیاتی و به چه معنایی مدنظر آنان است. چنانکه حکومتها در جوامع معاصر در حال حاضر توسعه را به معنای غربی آن و به جهت سمتگیری برنامه های خویش محسوب می کنند.

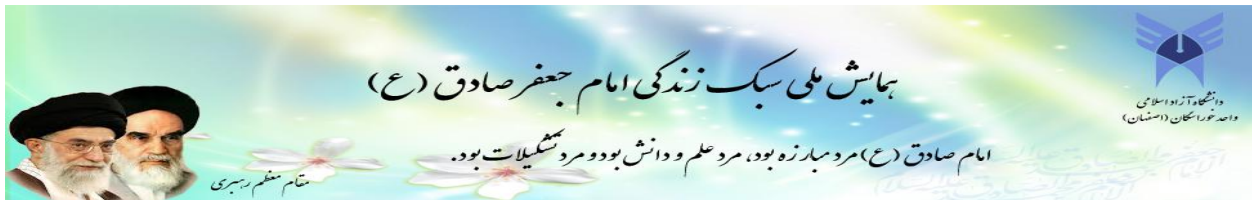
در حالی که در اندیشه امام صادق (ع) در سیمای عصر ظهور، توسعه و پیشرفت به معنای کامل آن که در اسلام یافت می شود، تعبیر شده است و آن به معنای ارتقای کل جامعه در سطحی فراتر یعنی جهان به سوی یک زندگی ایده آل است. چرا که توسعه در نظام توحیدی مهدوی تنها پرداختن به امور مادی نیست، بلکه آنچه اصل است روح انسانی و معنویات اوست. پس توسعه یک راه است، نه هدف. ممکن است در اینجا این سوال پیش آید که فرایند توسعه و پیشرفت در عصر ظهور، تنها به معنای رشد معنوی مدنظر است؟ برای پاسخ به این سوال نمونه هایی از این مساله در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان را تقویت می کند که میان آنها و حضرت قائم واسطه ای نخواهد بود. او با آنها سخن میگوید و آنان سخنان او را میشنوند و او را می بینند، در حالیکه او در مکان خودش میباشد» [بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶]. در حدیث دیگری از ایشان می خوانیم: «در زمان قائم (عج) یک انسان مومن در حالیکه در مشرق است، برادر دینی خود را که در مغرب است می بیند، همچون کسی که در غرب عالم است و برادرش را در شرق زمین می بیند» [همان].

با بررسی احادیث جامعه ی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، می توان گفت که توسعه و پیشرفت مهدوی، توسعه و پیشرفتی است پایدار که جهان از تمامی برکات آن برخوردار خواهد شد.

۵-۷-۱) استقرار وحدت و صمیمیت ایمانی

امروز ما در ترسیم الگویی از وحدت اسلامی، با راهها و تصورات مختلفی روبرو هستیم. زیرا نواندیشان، مصلحان و صاحبان هریک از عقاید و مذاهب مختلف اسلامی، تلقی خاصی از این مقوله دارند. به عنوان نمونه، بسیاری از اندیشمندان «وحدت اسلامی» را نوعی یکپارچگی مصلحتی در ابعاد مختلف سیاسی - اجتماعی می دانند و اهتمام



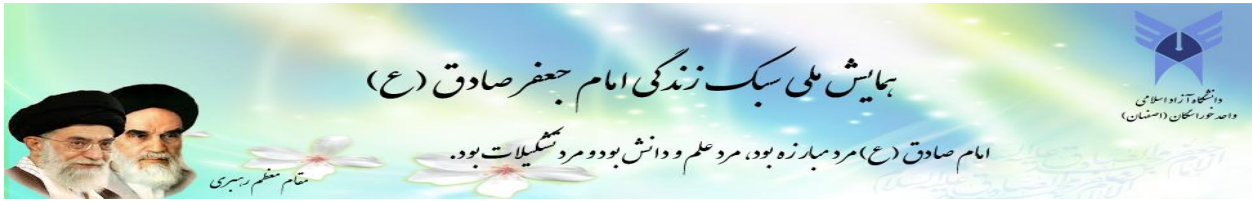
به مشترکات دینی و رفع سوء تفاهم های مذهبی و فکری را با عنوان «تقریب مذاهب» و به عبارت بهتر، «تقریب بین صاحبان مذاهب» می شناسند.

همچنین برخی راه رسیدن به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب را، اکتفا به مشترکات اسلامی و حذف اختلافات تمایزات مذهبی دانسته اند و عده ای دیگر از ایده ی هضم، ادغام و یا گزینش یکی از مذاهب سخن به میان آورده اند. برخی نیز تنها راه رسیدن به آن را، بازگشت به «دوران سلف صالح» و توجه به راه و رسم آنها دانسته اند. در این میان گروهی نیز ایده ی «اسلام بلامذاهب» را مطرح کرده اند. گروهی دیگر نیز وحدت طلبی خود را در سایه دعوت به مذهب خویش جستجو کرده اند. اندای وحدت، ص ۱۸۲]. هریک از این اندیشمندان به رغم دلسوزی برای جامعه اسلامی، با تکیه بر مفروضات و مقبولات سیاسی و مذهبی خود سخن گفته اند و مسلم است که پیروی از نظریات آنها نه تنها ممکن و پذیرفتنی نیست و نتیجه ای جز بی توجهی به میراث علمی و فرهنگی مسلمانان در پی نخواهد داشت، بلکه عاملی برای اختلافات جدیدتر خواهد بود. گرچه هریک از فرق اسلامی و صاحبان اندیشه های کلامی و فقهی به معتقدات و اجتهادات خود پای بند هستند و طبیعی است که مدافع آن نیز باشند، اما دخالت عناصر ویژه و متمایز مذهبی و محور قرار دادن آن برای وحدت، ره به جایی نمی برد و نایستی در تعریف و یا تشویق به وحدت اسلامی مورد ملاحظه قرار گیرد.

اما واقعیت این است که وحدت مطلوب و حقیقی که در عرصه سیاسی - اجتماعی و هم در زمینه های فکری و مذهبی رخ می نماید، وحدتی ماندگار است که آن را می توان در جامعه مستقر ساخت و بر پایه ی تقریب بین باورهای انواع مذاهب استوار کرد؛ تقریبی اساسی بین اصول و ارکان مذاهب و نه تقریب صوری و نمادین بین معبودی از اندیشمندان چند مذهب. و این همان مساله ای است که در سیمای عصر ظهور مشاهده میشود. چنان که حضرت صادق می فرماید: «إذا قام القائم جائت المزامله و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لایمنعه» [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲]. بنابراین، وحدت در سیمای عصر ظهور از نوع مطلوب و ثمربخش آن، یعنی اهتمام برای رسیدن به نوعی یگانگی در منافع و اهداف و تقریب در باورهای دینی مشاهده می شود.

۲) فرهنگی

فرهنگ به مثابه خون جاری در رگهای جامعه، شرایط حیات طبیعی جامعه را فراهم ساخته و آن را از آفت پراکنده ساختن اعضای خود مصون نگه می دارد و امکان فعالیت را برای تمام قسمتها و بخشها فراهم می سازد. همچنان که فعالیت بخشهای مختلف بدن مدیون طراوت و جریان ماده حیاتی «خون» است، فرهنگ یک نظام نیز ریشه و پایه در کلیه مسائل آن نظام دارد. به عبارتی، هرچند فعالیتها یک جامعه در مولفه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی به نظر می رسند و حفظ نظام حکومتی یک کشور بستگی به نوع فعالیتها در حوزه های فوق دارد، ولی نحوه ی فعالیت در اقتصاد و یا سیاست گذاری در بخش های دیگر، متأثر از فرهنگ آن نظام اجتماعی است. از این رو، هر فرهنگی که در طول تاریخ توانسته زمینه ای مناسب برای انسجام جامعه ی خود فراهم سازد و حرکت آن را به سوی پیشرفت و تعالی تامین نماید، از پویایی مناسبی برخوردار بوده و مداومت و بقای بیشتری داشته است. به طوریکه اگر نظام فرهنگی با شاخصه ها و مبانی اش، همه ی مناسبات اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی را احاطه نکند و با ارائه ی الگویی مناسب، سیستم سازی را در تمام ابعاد توسعه ندهد، عوامل دیگر به



اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت جامعه را به سوی مقاصد خود در دست میگیرند. حال در این قسمت به بررسی وضعیت فرهنگی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) پرداخته خواهد شد.

۱-۲) وضعیت موجود

وضعیت فرهنگی هر جامعه ای، روایت خاص خود را دارد که تجلی گر ویژگیهای خاص مادی و انسانی آن جامعه می باشد.

اما آنچه اکنون به طور قطع و یقین میتوان گفت این است که جوامع امروزی وارد دوره ای از تحولات شگرف بین المللی شده و این امر سبب شده در وضع فعلی، میزان مشکلات فرهنگی - اجتماعی بیش از میزان راه حلها موجود باشد. پایان رقابت ابرقدرتها و افزایش اختلاف شمال/جنوب از نظر ثروت و دستیابی به منابع، با افزایش هشدار دهنده خشونت، فقر، بیکاری، بی خانمانی، آوارگی و از میان رفتن ثبات زیست محیطی همراه شده است. در عین حال یکپارچه شدن فزاینده بازارها، ظهور ائتلافهای نوین سیاسی منطقه ای و پیشرفتهای حوزه ارتباطات، بیوتکنولوژی و حمل و نقل که تغییرات پیش بینی نشده را موجب شده اند، باعث شده دولتهایی که در گذشته منزوی بودند، به نحوه داوطلبانه یا بالاجبار شروع به اتحاد با یکدیگر نمایند. پیوند میان ملتها و فرهنگها باعث ایجاد یک جهان چند فرهنگی (تنوع فرهنگی) توأم با سردرگمی، تنش و تضاد در فرآیند انطباق با تکثرگرایی شده است. در وضعیت امروز فرهنگ جهانی، تمایلی قابل درک در مورد بازگشت به سنتها، فرهنگهای قدیمی، ارزشهای بنیادی و هویتی آشنا و مفهومی آشنا و به ظاهر مطمئن از هویت مشاهده میشود. بدون هویتی مطمئن در بحبوه ی این تحولات ممکن است افراد دچار انزوای بلبی، نژادپرستی و ناشکیبایی شوند. این فضای تغییر و تحول و آسیب پذیری ناشی از آن، باعث بروز چالشهایی شده است.

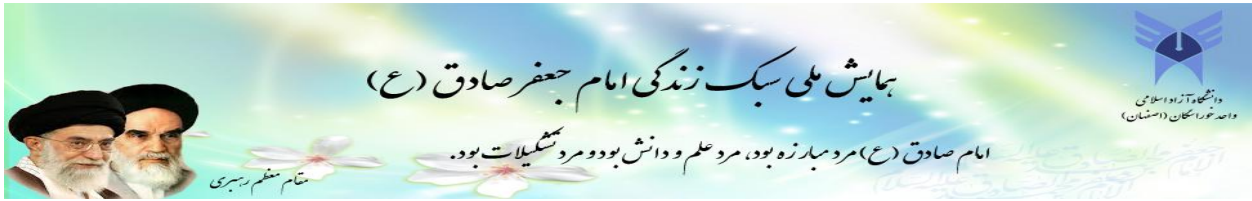
۲-۲) چالش های فراروی فرهنگ جامعه ی امروز

عمده ترین چالشهای فراروی فرهنگ جوامع امروز عبارتست از:

۱-۲-۲) حقوق بشر

چگونه حقوق بشر جهانی می تواند در دنیایی مملو از تنوع فرهنگی وجود داشته باشد؟ هم چنان که جامعه بین المللی به شدت یکپارچه می شود، چگونه می توان به تنوع و هویت فرهنگی احترام گذارد؟ آیا فرهنگ جهانی اجتناب ناپذیر است؟ در این صورت آیا جهان آمادگی آن را دارد؟ چگونه فرهنگی جهانی بر مبنای این آمادگی ظهور میکند و چگونه میتوان در این چارچوب، شان و شکیبایی را محفوظ داشت؟ اینها برخی از موضوعات، دغدغه ها و پرسش هایی هستند که زیربنای بحث در مورد حقوق بشر جهانی و نسبت گرایی فرهنگی را تشکیل میدهند.

نسبت گرایی فرهنگی موبد آن است که در دیدگاههای مختلف فرهنگی، ارزشهای انسانی تفاوتها ی عمده ای با هم دارند. برخی افراد از این نسبت گرایی بمنظور ترویج، حفاظت، تفسیر و بکارگیری حقوق بشر که در سنتهای فرهنگی، اخلاقی و مذهبی مختلف به انحاء متفاوت تفسیر می گردد، استفاده کرده اند. به عبارت دیگر، طبق این نگرش، حقوق بشر به لحاظ فرهنگی بیشتر نسبی است تا امری فراگیر. این نسبت گرایی در نظر معتقدانش، نظر به دامنه وسیعی که دارد، تهدیدی جدی علیه اثربخشی حقوق بین المللی و نظام بین المللی حقوق بشر که طی چندین دهه اجرا شده است، بشمار می آید. اگر سنت فرهنگی ای را که توسط یک دولت وضع میشود با معیارهای



بین المللی تطبیق دهیم، آنگاه نادیده انگاشتن، سوءاستفاده و نقض حقوق بشر را مشروعیت بخشیده ایم. دولتها در جوامع مختلف با امتناع یا بی توجهی به تعهدات حقوقی خود جهت ترویج و حفاظت از حقوق بشر جهانی، از نسبیت گرایی فرهنگی حمایت می کنند که این امر می تواند قواعد و ویژگی های فرهنگی آنها را فقط به دلیل برخورداری از قدرت، بالاتر از معیارها و قوانین بین المللی قرار دهد.

۲-۲-۲) جهانی شدن

دومین چالشی که تنوع فرهنگی با آن مواجه است، جهانی شدن است. جهانی شدن عبارتست از: «فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می شوند» [احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۲۰].

تقریباً دهه گذشته با بحث های داغ و مناقشه برانگیز درباره ی جهانی شدن همراه بوده است. مقامات حکومتی، مشکلات فرهنگی کشور را به فشارهای ناشی از جهانی شدن نسبت می دهند... و پشتیبانان اجتماعهای بومی مختلف، نسبت به نابودی خرده فرهنگها و فرهنگهای کوچک در برابر موج فراگیر فرهنگ جهانی هشدار می دهند [محمد رضا دهشیری، جهانی شدن و هویت ملی، ص ۷۲].

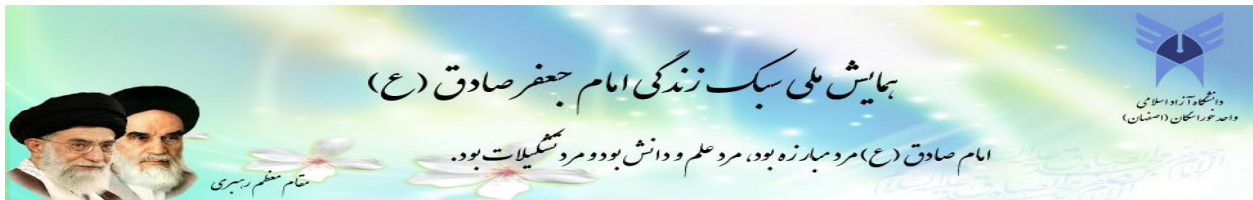
جهان در حال منقبض شدن است و جوامع بطور فزاینده به هم وابسته می شوند. پس منطقی است چنین بیندیشیم که در این شرایط آیا همچنان می توانیم از چندگونگی فرهنگی دم بزنیم؟ و اینکه آینده فرهنگ های مختلف چه خواهد بود؟

در واقع، دو مکتب فکری وجود دارد که بحث مجادله برانگیز تاثیر جهانی شدن بر فرهنگهای گوناگون را توضیح می دهد: از یکسو دیدگاهی وجود دارد که بر تجانس فرهنگی تاکید دارد که مشخصه آن رشد یک بازار الکترونیکی بین المللی و رواج فرهنگ غربی - آمریکایی پاپ، در جهان است. این بدین معنی است که جهانی شدن به یکی شدن فرهنگها منجر خواهد شد. جهان ذیل چارچوب ارزشهای غربی لیبرال یکدست خواهد شد و تفاوتهای فرهنگی و نژادی بی اعتبار خواهد گردید.

این دیدگاه متضمن خطای جدی و اساسی است: اولاً فرهنگ یک مقوله یکپارچه و یک مدل بسیار مشخص که بتوان یک جا به دنیا عرضه کرد نیست. فرهنگ متشکل از عناصر و طیف های متفاوت است هرچند ممکن است برچسب آمریکایی داشته باشد. ثانیاً پیامهای فرهنگی به اشکال تفکیک شده دریافت و تفسیر می شوند. ثالثاً مولدان اصلی فرهنگ جهانی، به نحوی فزاینده تولیدات خویش را متناسب با تقاضاهای یک بازار جهانی تفکیک شده طراحی می کنند.

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد و بر این باور است که جهان عمیقاً در سطح زبان، فرهنگ، تاریخ، مذهب و هنجار متنوع است و شایسته است که به فرهنگها و زبانهای مختلف احترام گذاشت.

به تعداد انسانها، فرهنگ وجود دارد. فرهنگها به اشکال مختلف نمود پیدا می کنند و هر جامعه ای فرهنگ متناسب خودش را خواهد داشت. ما شاهد تنوع چشمگیری در جهان هستیم و واحدهای اجتماعی کوچک و بزرگ، مرزها و فضاهای فرهنگی کم و بیش مشخصی دارند. اگر فرهنگ را مجموعه ای از هنر، موسیقی، لباس، دین، هنجار، باور، زبان، نهاد، افسانه و آداب بدانیم، پس فرهنگهای متنوعی در جهان وجود دارد. نمی توان انکار کرد که گروههای مختلف انسانی از لحاظ تفکر، احساس و عمل متفاوتند. البته علیرغم تفاوتهای ژرفی که میان گروهها و



اجتماعات مختلف وجود دارد، انسانها می توانند ایده ها و ارزشهای مشترک پیدا کنند و این همان فرهنگ جهان است.

بنابراین جهانی شدن فی نفسه نامطلوب نیست، آنچه مذموم و محکوم است تحمیل یک فرهنگ به جهان به ویژه با استفاده از ابزار سیاسی، اقتصادی و نظامی است که طبعاً مقاومت فرهنگهای مختلف را در پی خواهد داشت (INCP، ۲۰۰۸).

۳-۲) فرهنگ غربی، فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی

در این قسمت این سوال ذهن را به خود مشغول می کند که با توجه به شرایط کنونی جهان معاصر و مطرح شدن بحث های وابستگی متقابل و پیچیده در روابط بین الملل، فرهنگ حاکم بر جامعه جهانی چیست و اساساً این فرهنگ حاوی چه ارزشهایی است؟ در یک طرح جامع می توان یک روند کلی که همان حاکم شدن فرهنگ غربی است را برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفت.

بدون تردید فرهنگ غربی، فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی امروز است که با گسترش فرهنگی یگانه در سرتاسر جهان، نوعی ادغام و همگونی را پدید آورده است؛ همان فرهنگی که جهان را تسخیر کرده و در اصل بیانگر نسخه نظام سرمایه داری است. هرچند که عناصر و ویژگیهای این فرهنگ را می توان در گستره های مختلف آن شناسایی کرد اما وجه غالب این فرهنگ، همچون سیاست، آمریکایی است.

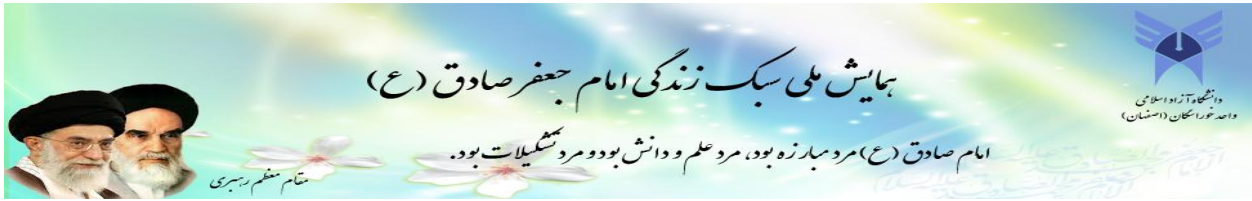
آن چه فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی امروز نامیده می شود، نوعی فرهنگی تحمیلی است که به کمک ارتباطات گسترده و فناوری الکترونیک یا همان رسانه فرهنگی جهان گیر شده است. این فرهنگ، گرچه خود را عام یا جهان شمول نشان می دهد، اما در اصل از منبعی واحد یعنی فرهنگ غربی سرچشمه می گیرد. فرهنگ مورد نظر در مکانی معین تولید و چونان هنر تقلیدی سطحی در دنیای الکترونیک عرضه میشود. بنابراین فرهنگی خاص و معین به صورت فرهنگ جامعه ی جهانی بی زمان و بی مکان در می آید.

فرهنگ جهانی شده ی غربی، در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی مردم جهان نمود می یابد و اقشار و گروههای مختلف، وجوه متفاوتی از این فرهنگ را جذب می کنند. امروزه شمار فراوانی از مردم جوامع مختلف جهان، خواسته یا ناخواسته شیوه ی زندگی غربی را الگوی زندگی خود قرار می دهند و هر جامعه ای که در این فرآیند قرار می گیرد به نوعی غربی می شود و این استحاله را پذیرا می شود.

شدت این امر - تسلط فرهنگ غرب - تا آن جاست که پژوهشگران و نظریه پردازان نیز از آن سخن می گویند و نسبت به این سلطه ی کامل بر فرهنگ جهانی ابراز نگرانی می کنند؛ بگونه ای که معتقدند فرهنگ حاکم بر جهان امروز حتی انسان را به عنوان ماده ی خام مصرف می کنند و... خود بانیان و برنامه ریزان این فرهنگ نیز هریک دیگری را مصرف می کنند [الی البوت، تمدن غربی، فرهنگ غربی، ص ۱۲۵].

به هر حال حرکت به سوی چیرگی فرهنگ غرب، تاکنون از سه مرحله عبور کرده است:

دوره اول یا دوره خوش باوری طلایی، که تصور بر این بود که فرهنگ غرب به وسیله رسانه ها در اختیار همه قرار خواهد گرفت و وسیله ای خواهد بود در جهت نزدیکتر شدن انسانها و کشورها و مبادله ی اطلاعات.



دوره دوم یا دوره بدبینی انتقادی، با توجه به نتایج حضور غرب و مخصوصاً آمریکا در کشورهای در حال دگرگونی و اینکه بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می کنند که درآمد سرانه آنها کمتر از ده درصد میانگین جهانی است و بیش از ۷۰ درصد درآمد تولید، مصرف شده در دنیا به وسیله ۱۵ درصد جمعیت می باشد. لذا چنین تعاملی را فرآیندی در جهت توسعه و رفاه نمی توان یافت، بلکه آن را باید در جهت انقیاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نگریست. به بیانی دیگر آن فرهنگ را ایجادگر وابستگی های خانمانسوز و شکلی از استعمار سابق و خیابانی یکطرفه قلمداد نمود.

دوره سوم، دوره جهانی شدن که امروزه طلوعه ی آن را شاهد هستیم بر همسویی هویت ملی و هویت فرهنگی اعتقادی ندارد و گرایش به سوی یک کلیت فرهنگی واحد را تجویز می کند.

پس جهانی شدن فرهنگ، پذیرش تلویحی نهادینه شدن امپریالیسم فرهنگی است. امپریالیسم فرهنگی به مفهوم تداخل سیستماتیک و تسلط زندگی فرهنگی توده ها به وسیله طبقه حاکمه غرب به منظور نظم دهی مجدد ارزشها، رفتارها، نهادها و هویت مردم استثمار شده در جهت همسویی با منافع طبقات استعمارگر می باشد.

۴-۲) ارزشهای حاکم بر فرهنگ جامعه جهانی

ارزشها را می توان اینگونه در نظر گرفت که یکسری عقاید نسبتاً پایدار در مورد هدفهای زندگی که براساس آنها به امتیازبندی و درجه بندی پدیده ها می پردازیم و اینها اصول راهنمایی برای عمل انسانها می باشند. ارزشها امور ذاتی و ثابتی نیستند. در حقیقت ارزشها، جزء عناصر فرهنگی هر جامعه می باشند. به همین خاطر از تنوع بسیار زیادی برخوردار می باشند. هر جامعه ای، نظام ارزشی مختص به خود را دارد که از دل تاریخ و گذشته آن جامعه به جا مانده است. ارزشها در اثر حضور در یک محیط فیزیکی خاص، کنش متقابل میان مردمان درون یک سرزمین، کنش متقابل با مردمان سرزمینهای دیگر و حتی متاثر از اندیشه ها و تخیلات متفکران و عامه مردم و همین طور از دل اسطوره ها و ادیان پدید می آیند. با توجه به تنوع هریک از موارد فوق در جوامع بشری، باورها و ارزشها نیز بسیار متنوع می گردند. اما امروزه با توجه به گسترش ارتباطات، ارزشهای مدرن توانسته اند، با سرعت زیاد و در سطحی بسیار گسترده در جهان پراکنده و مطرح شوند.

حال ارزشهای مبتنی بر مدرنیته در جامعه جهانی، پیچیده و متنوع هستند و علیرغم آرای صاحب نظران در مورد ارزشهای مدرن، هنوز یک اجماع قطعی درباره آنها وجود ندارد. در آثار صاحب نظران، معمولاً یک یا چند ارزش مدرن که مرتبط با مبحث خاصی است، بررسی می شوند و کمتر پیش می آید که نویسنده ای به مجموعه این ارزشها پرداخته باشد. به همین خاطر ما تلاش کردیم تا برجسته ترین ارزشهای مدرن حاکم بر فرهنگ جامعه جهانی را از منابع گوناگون استخراج کنیم.

این ارزشهای مدرن که برخاسته از فرهنگ غرب به لحاظ سیطره آن بر جامعه جهانی امروز است، عبارتند از:

۱-۴-۲) استدلال گرایی

صرف نظر از انتقادات و ایرادات گسترده به اندیشه مدرن و به ویژه حملات ساختارشکنانه پست مدرنیسم به این اندیشه، براساس این دیدگاه، استدلال گرایی به این معناست که حقایق هستی از راه برهان و استدلال عقلی اثبات می شوند. لذا با تاکید بیش از حد بر خرد انسان چنین می پندارند که «هیچکس فوق سوال و چون و چرا نیست» و فرد «از همه دلیل می خواهد» [مصطفی ملکیان، راهی بر رهایی، ص ۴۰۵].



انسان مدرن، انسان چشم و گوش بسته ای نیست و نسبت به هیچ حرف و سخن و اندیشه ای تسلیم نمیشود بلکه خرد خود را نیز معیار قرار می دهد تا ببیند آن سخن منطقی است یا نه. البته باید توجه داشت این نگرش در مورد حوزه های تخصصی که فرد نسبت به آنها تخصص ندارد، صدق نمی کند. مسلماً در آن موارد به صاحب نظر رجوع می شود.

۲-۴-۲) افسون زدایی

افسون زدایی در اندیشه مدرن بیشتر معطوف به خرافه زدایی است. همچنان که در مورد ارزشهای استدلال گرایی نیز گفته شد، دیدگاه مدرنیسم، با پرداختن افراطی به این مورد نیز اعتقاد دارد؛ انسان مدرن از آنجا که معتقد است خارج از تواناییهای فیزیولوژیک خود قادر به شناخت صحیح نیست. بنابراین در برابر امور ماوراءالطبیعی و موجودات فرامادی موضع انکار یا لادریگری میگیرد. بنا به اعتقادات کانت، جهان ماوراءالطبیعی، خارج از ادراک و فهم انسان قرار دارد [رامین جهاننگلو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، صص ۵۲-۵۱].

بنابراین ما از شناخت و آگاهی نسبت به آن عاجزیم. به همین دلیل «افسون زدایی» را یکی از ویژگیهای بارز عصر مدرن می دانند. بر این مبنا انسان مدرن هر آنچه که نامعقول، نامفهوم، مبهم و غیرطبیعی قلمداد کند، از صحنه اجتماع خارج می سازد.

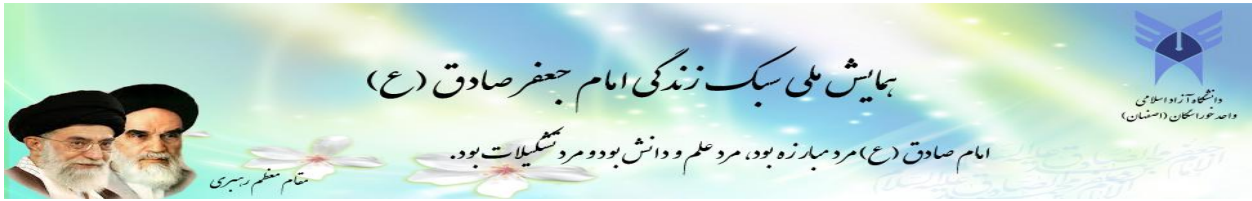
۲-۴-۳) انسان گرایی

یکی دیگر از مهم ترین ارزشهای جامعه مدرن که شاید بتوان گفت در طول تاریخ بشر بی سابقه بوده است، انسان گرایی است که بر مبنای آن «همه چیز و همه کار» باید در «خدمت انسان» باشد. در حقیقت انسان مدرن «خدمت به انسان را یگانه و نخستین هدف خود» میداند [راهی بر راهی، صص ۴۰۴]. در این ارزش نیز با تاکید بیش از حد بر آن، انسان مدرن خود را محور کائنات قرار می دهد. کاجی در درآمد کتاب خود می نویسد که «در فرهنگهای جنوب، نه تنها سنت برای خدمت به انسان است که انسان نیز برای خدمت به سنت میباشد. در حالیکه مدرنیسم همیشه و همه جا از ما میخواهد که سنت را برای انسان بخواهیم و نه انسان را برای سنت» [حسین کاجی، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، صص ۲۳].

تا پیش از عصر مدرن، انسان خود را «جزء ناچیزی از نظام کائنات» می شمرد [محمد مهدیزاده طالبی، اندیشه های سنت و تجدد در مطبوعات ایران، صص ۲۸-۲۷]. انسان مدرن «مرکز و معنی زندگی و آرمان آن» را در خود «زندگی معمولی» و عادی انسان در این جهان جستجو می کند. «این برداشت از زندگی، در بردارنده ی ژرف ترین دریافتی از آزادی است که بشر مدرن به آن دست یافته است. بر اساس این برداشت، مرکز و محور هستی، انسان است و انسان موجودی خودسامان میباشد» [فخرالدین عظیمی، زمینه های فکری و تحقق تاریخی فرهنگ و جامعه مدرن، صص ۹-۱۰].

۲-۴-۴) فرد گرایی

فرد گرایی بر مبنای دیدگاه اومانیستی مبتنی بر حفظ حقوق و تضمین استقلال فردی انسان ها است. یعنی اینکه فرد حق دارد همانگونه باشد که می خواهد و شخصیتهای دیگر بر وی «تحمیل» نشوند [اندیشه های سنت و تجدد در مطبوعات ایران، صص ۱۴۲]. از نظر جهاننگلو، «مهمترین محور تجدد، شکلگیری فرد مدرن است» و آن را «چهره



اصلی جهان مدرن «قلمداد میکند. به نظر او» تجدد را می توان نظامی از اندیشه ها دانست که به پیدایش فردگرایی در جهان مدرن انجامیده است. از این جهت تمدن مدرن با سایر تمدن ها و فرهنگ ها از بنیاد متفاوت است، چون این تمدن اولین و تنها تمدنی است که به فرد به مثابه موجودی اخلاقی، خودمختار و مستقل بها می دهد» [مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، صص ۵۲-۵۱].

«همه اندیشمندانی که سده هجدهم را سزاوار عصر روشنگری ساخته اند... حقوق فردی را بر آزادی ذاتی شخص بنیاد گذاردند و استدلال مربوط به بدیهی بودن حقوق فردی را تکرار کردند» [ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ص ۴۲].

نکته قابل توجه درباره فردگرایی این است که فردگرایی را بیشتر باید به منزله وظیفه تلقی کرد تا حق. یعنی اینکه برای تحقق و حفظ حقوق و فردیت من، قبل از هر چیز باید مراقب باشیم که حقوق و فردیت دیگران را تضییع ننماییم و گرنه خود من، فردگرایی را زیر پا گذاشته ام. انسانها تا جایی حق دارند بر طبق «اراده خاص خود» عمل کنند که حقوق و آزادیهای دیگران را زیر پا نگذارند [همان، ص ۴۷].

۵-۴-۲) برابری طلبی

بر اساس ارزشهای مدرن در فرهنگ غرب «همه انسانها برابرند و باید از آزادی ها، حقوق و فرصتهای برابر فارغ از هرگونه تنوعات اجتماعی برخوردار باشند» [راهی به رهایی، ص ۴۰۵]. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام میدارد که «تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند» [لیا لوین، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ص ۱۲۹]. همین طور در ماده دو اعلامیه آمده است که «هرکس میتواند بی هیچگونه تمایزی به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر از تمام حقوق و آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد» [همان].

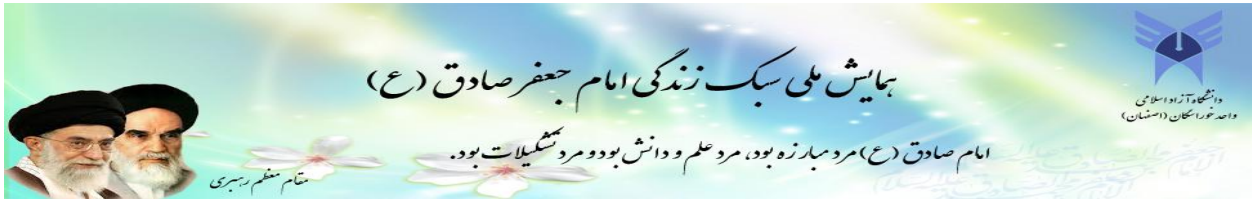
«باور به برابری انسانها» بر اساس «تفسیر جدیدی» شکل گرفت که انسان پس از رنسانس از نظم و حق و عدالت و رابطه انسان با خالق و با دیگر انسانها ارائه کرد و آن را «پایه نظریه حقوق بشر نوین» قرار داد. بر اساس این تفسیر جدید، در سطح اعتقادی باید به برابری انسانها، «از آن جهت که انسان هستند» باور داشته باشیم [حسین قاضیان، نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، ص ۲۲].

در تفسیر جدید، نابرابری انسانها به «کیفیت مناسبات اجتماعی» نسبت داده میشود و طبیعی بودن نابرابری ها و در نتیجه غیر قابل تغییر بودن آنها، مردود تلقی می شود.

«تحرک اجتماعی و طبقاتی جدید حاصل همین نگاه جدید است که از طریق جهت گیری اکتسابی در تخصیص نقش ها و پاداشها اعمال می گردد» [نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، ص ۲۲].

۶-۴-۲) پیشرفت گرایی

انسان مدرن در جامعه جهانی، به «پیشرفت مستمر و بی وقفه جامعه و نوع بشری» اعتقاد دارد [راهی بر رهایی، ص ۴۰۵]. این انسان از آنجا که همه چیز را در خدمت خود می خواهد، برای رسیدن به مقصود ناگزیر از تغییر جهان در جهت مطلوب خویش است که از آن به پیشرفت یاد میشود. در حقیقت «اصل تجدد به معنای همواره به پیش رفتن است» [مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، ص ۴۹].



نولان و لنسکی در این باره چنین می گویند: «در جامعه های پیش از انقلاب صنعتی، سنت مقام رفیعی داشت و تغییر و دگرگونی به طور معمول نامطلوب و حتی خطرناک شمرده می شد. نوآوران نه فقط مورد تحسین و تمجید قرار نمی گرفتند، بلکه سایه ی شک و تردید نیز بر سرشان می افتاد و به اتهام رها کردن راه و رسم افتخار آمیز گذشتگان مورد شماتت و سرزنش واقع می شدند... در جوامع صنعتی امروزی، برعکس موضعگیری در برابر تغییر و نوآوری تقریباً همیشه مثبت است. اعضای این جوامع فقط پذیرای نوآوری نیستند، بلکه آن را فعالانه تشویق و ترغیب می کنند» [پاتریک نولان و گرهارد لنسکی، جامعه های انسانی، ص ۳۴۲].

۵-۲) کارآمدی فرهنگ مهدوی

در حالیکه در جهان کنونی، فرهنگ غربی، خود را فرهنگ برتر و لایق حکومت بر حاکمیت جهان می داند و با زبان حال اعلام می دارد که «فرهنگ ما مرکز و باقی خط پرگار» است و بدین ترتیب در سایه ی یک بازار بی حد و مرز، قصد دارد یک فرهنگ بی کران و لایتناهی را ترویج نماید، در اندیشه امام صادق (ع) فرهنگ پویای مهدوی در عصر ظهور است که می تواند به مقابله با آن بپردازد و این رویا را برایشان آشفته و پریشان بنماید و اثبات نماید که روح حاکم بر فرهنگ غرب، چیزی جز جدایی، تنهایی و سرگردانی نیست.

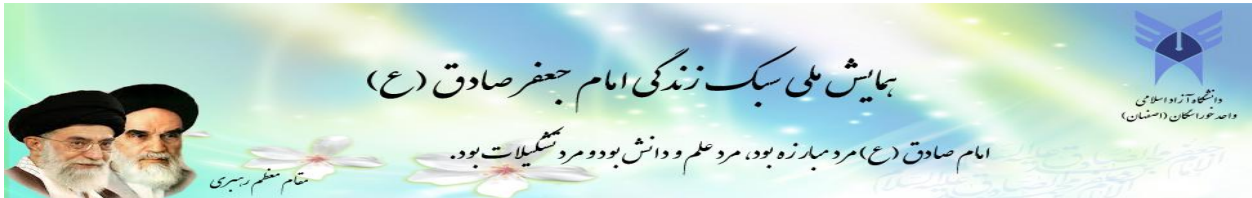
به تعبیر دیگر، این فرهنگ - غرب - تنها یک فرهنگ فرمالیستی است که در نظام جهانی امروز رخنه کرده و ارمغانی جز دگرگونی ارزشهای فکری و اخلاقی را برای انسان به همراه ندارد. سیمای فرهنگی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) که بدان پرداخته خواهد شد، اثبات می نماید که این فرهنگ جدید، نه تنها به لحاظ فرمالیستی بودن به حقوق و ارزشهای والای فکری و اخلاقی انسان بهایی نمی دهد، بلکه در جهت قلب آنها نیز گام بر می دارد؛ چرا که حقیقت نیز جز این نیست که آن چیزهایی که در گذشته به خودی خود در این فرهنگ - غرب - ارزشمند بودند، اکنون فاقد ارزش یا صرفاً دارای ارزشی برای غیر خود هستند. به عبارت دیگر این سیر دگرگونی ارزشها در فرهنگ غرب تا آن جا پیش رفته است که حتی دامن ارزشهای انسانی را نیز گرفته است و حتی انسانیت انسان نیز دگرگون شده است.

بنابراین در دنیای امروز و در این فرهنگ، انسانیت آن بار ارزشی اخلاقی و عالی خود را از دست داده است و صرفاً در چارچوبهای پراگماتیستی معنا می یابد. حتی با جرات می توان اظهار داشت که انسان متمدن در این فرهنگ، به گفته ی اگزیستانسیالیست ها «این آفنیسو» و به گفته ی ما «انسان بدلی» است.

۶-۲) مولفه های کارآمدی فرهنگ مهدوی برای اداره جهان

با توجه به آنچه که تاکنون پیرامون وضعیت فرهنگ غربی و مهدوی در عصر ظهور بیان شد، می توان اظهار داشت که فرهنگی را که ایشان در عصر ظهور بر جامعه حاکم می نمایند با محور قرار دادن توحید الهی و تکیه بر ارزشهای مستند به آیات و روایات معصومین می باشد که بدین ترتیب از سایر فرهنگ ها نیز متمایز می شود و اگر قرار است فرهنگی در مرکز واقع شود و سایرین در نقطه ی پرگار، آن فرهنگ غنی و پویای مهدوی است؛ چرا که کارآمدی این فرهنگ و ارزشهای والای آن را می توان در شاخصه های ذیل در اندیشه امام صادق (ع) اثبات نمود:

۱-۶-۲) توحیدمداری



یکی از خصایص جدانشدنی فرهنگ فرمالیستی غرب، غفلت از تفکر معنوی یا همان توحیدمداری است. سیر مطلب بدین گونه است که در این فرهنگ، بشر تولدی ثانی پیدا کرده و عقل جزئی او - نه آن عقل کلی مرتبط با عالم قدس - مبنا و مدار همه چیز قرار گرفته است. این امر در حالی است که باید شیوه زندگی بر محور وحدانیت الهی دور بزند و اوصاف شرک را از زندگی میرا سازد. این همان امری است که در عصر ظهور به خوبی محسوس است. همانگونه که امام صادق (ع) این مساله را با این آیه از قرآن کریم به تصویر می کشد: «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و من یشرك بالله فقد افترى اثما عظیما» [نساء/۴۸].

۲-۶-۲) همراهی دانش با بینش

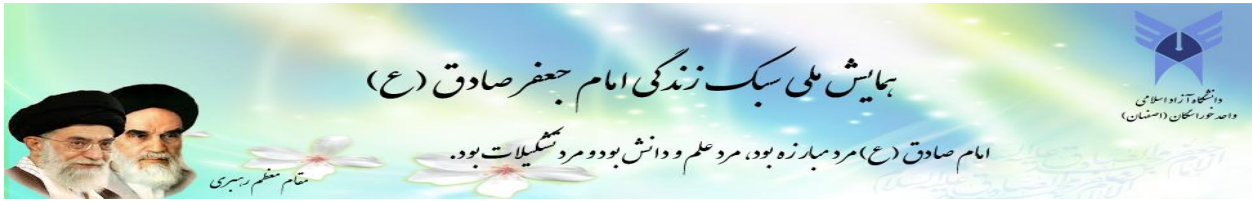
بررسیها نشان می دهد علمی که در گذشته از فرهنگ غرب به خودی خود صاحب ارزش بوده است، اکنون آن ارزش ذاتی خود را از دست داده و صرفا به لحاظ فایده عملی و ارزش کاربردی اش واجد اعتبار است. به عبارت دیگر ارزش ذاتی علم، تبدیل به ارزش برای غیر خود شده است؛ چرا که در این علم، هیچگونه بینشی مشاهده نمی شود.

حال آنکه در فرهنگ عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، دانش در کنار بینش و حکمت قرار دارد [اطلاق/۱۲]. پس فرهنگی کامل است که متشکل از دو عنصر پراج علم و حکمت باشد. در این فرهنگ، دانش، بینش و حکمت مقدمه ی آبادانی زمین هستند. در این اندیشه در فرهنگ عصر ظهور به دنبال علم و بینش، تقوا می آید. بینش و تقوا اساس کار بوده و به علم جهت حرکت می دهند و مسیر شکوفایی آن را روشن می سازند. فرهنگ جهانی مهدوی در صدد توسعه ی دانش و بینش و فراگیر شدن تقوا در جامعه است. کارآمدی این فرهنگ نهایتا در سایه ی عمل صحیح و صالح ایجاد می شود. هر عملی دارای دو چهره ی محتوایی و شکلی است و حضرت مهدی (عج) در کارآیی فرهنگ خود به هر دو عنایت دارد. عملی که از هر دو جهت صحیح باشد، در فرهنگ اسلامی به آن «عمل صالح» اطلاق می گردد؛ یعنی عملی که هم از نظر محتوایی درست است و هم از نظر ساختاری و شکلی. به معنای دیگر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شده و با آن سازگار باشد [موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷].

در حقیقت، عمل صالح (در مقابل Reform که عملی است روبنایی) عملی است زیربنایی و بنیادین که در آن، روبنا نیز شکلی صحیح و آراسته دارد.

۳-۶-۲) ولایت مداری

با نگاهی به فرهنگ غربی می توان دریافت که یکی دیگر از شاخصه های فرهنگ آنان در تداوم اهداف و سیاست هایشان، علیه حذف دین و نابودی ارزش های اسلامی و مذهبی در جوامع اسلامی - شیعی به ویژه ایران، تضعیف اعتقادات به ولایت مطلقه فقیه و بی اعتبار کردن آن است. غرب مهمترین و بزرگترین وجهه فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را که همان ولایت فقیه است را مورد هجوم قرار داده است. او آگاه شده است که بزرگترین مانع و سد راه او در تحقق اهداف استعماری اش ضربه زدن و حذف این نهاد است. لذا سعی در تضعیف باور اعتقاد مردم نسبت به این اصل دارد و تهاجم فرهنگی و تبلیغات گسترده دشمن در حال حاضر برای همین مطلب است.



در حالیکه در اندیشه امام صادق (ع) فرهنگ عصر ظهور معیار، میزان و ملاک رفتارها، الگوی رفتاری امام و رهبر الهی همان است. این معنی را حضرت (ع) در آیه ی کریمه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» [اسراء/۷۱] در این زمینه بیان فرموده اند.

از دیدگاه علوی نیز در سیمای فرهنگ عصر ظهور، ولایت روحی است که همبستگی و اتحاد در جامعه ی اسلامی حول آن می چرخند: «و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحاء» [نهج البلاغه، خطبه ۳]. «قطب الرحاء» محوری است که سنگ آسیاب بر گرد آن می چرخد و بدون آن، گردش سنگ مختل می گردد. در جامعه مهدوی نیز محور جامعه، امام جامعه است. امامت چون هسته ی مرکزی و نگهدارنده و نظم دهنده، کنترل کننده گردش چرخهای جامعه و بازدارنده از حرکتهای انحرافی است [عباسعلی عمیدزنجانی، مبانی اندیشه اسلامی، ص ۲۸۹].

۴-۶-۲) تکلیف مداری

در فرهنگ غرب، به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان، لذت (لذت گرایی و خوش باشی) اساس کار قرار گرفته است و مفهوم خیر عبارت از هر چیزی است که لذت آفرین باشد. ریشه این اندیشه، سخن توماس هابز است که میل و اراده ی انسان در وضع طبیعی، تابع هیچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیچ ملاک و قاعده ای محدود نمی شود.

در صورتی که در اندیشه امام صادق (ع) انسان در فرهنگ مهدوی در عصر ظهور عبث و بیهوده خلق نشده «فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون» [مومنون/۱۱۵]، بلکه از خلقت انسان هدفی دنبال می شود و حضرت مهدی (عج) برای رسیدن به این هدف، الگوها و شیوه های زندگی و در نهایت فرهنگ خاصی را که همان فرهنگ اسلام ناب محمدی است را معرفی می کند و مجاز نمی شمارد که انسان هر امری را انجام دهد، بلکه او را مکلف به انجام کارهایی می کند که هویتی اصیل و شیوه ای خاص و سالم دارند تا هدف از آفرینش او تامین گردد.

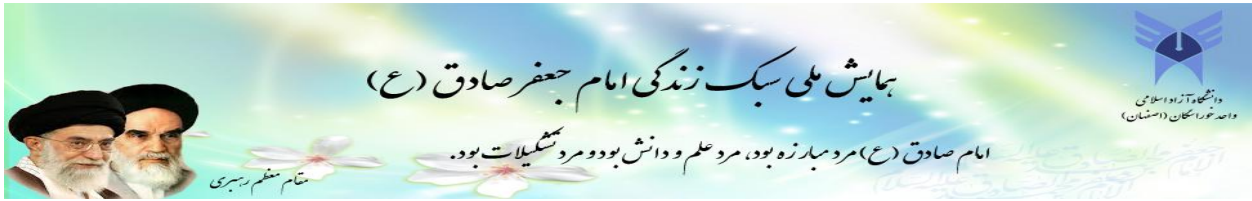
بنابراین بر طبق این بینش، حکمت حضرت پروردگار، در آفرینش انسانها غایتمند است و برای تعالی بشر که همانا نیل به کمال استعدادهای انسانی او است، انجام تکالیف و رعایت برخی محدودیتهای رفتاری ضروری است.

۵-۶-۲) حق مداری و حق گرایی

در اندیشه امام صادق (ع) در فرهنگ عصر ظهور همه چیز بر محور واقعیت و حق می چرخد [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۵]. در این راستا حضرت مهدی (عج) با بینش اسلامی خویش حق و واقعیت را در زندگی آدمی در چیزهایی می داند که او را به تعالی و کمال برساند. در این فرهنگ، هم به محتوای عمل و هم به شیوه ی عمل و هم ابزار آن توجه میشود. در این فرهنگ هیچوقت، ابزار حرکت و شیوه های گزینشی را توجیه و تایید نمی کند.

در حالیکه فرهنگ غربی، درست در نقطه ی مقابل چنین دیدگاهی است و آنان این امر را به طور کلی نادیده گرفته اند و حق را تنها بمعنای اباحه گری و رهایی از قیود اخلاقی و مذهبی معطوف نموده اند. تفکر سکولاریستی آنان در ترویج انواع فساد و فحشا، تجویز و حذف ارزشهای دینی نمونه آشکار این رفتار است.

زیباترین سخن در کارآمدی فرهنگ غنی اسلامی مهدوی در عصر ظهور، فرمایشی است که امام صادق (ع) آن را به نقل از پدرانش بیان فرموده اند: «الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده و اعز ارکانه علی من غالبه، فجعله امنا لمن علقه و سلما لمن دخله... فهو ابلج المناهج و اوضح الولا ئج، مشرف المنار، مشرق الجواد، مضی ء



بهایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام ششم رهبری



المصابیح، کریم المضمار، رفیع الغایه، جامع الحلبه، متنافس السبقه، شریف الفرسان؛ ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستونهای اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان و مایه ی آرامش برای واردشوندگان قرار داد... اسلام روشن ترین راه هاست، جاده هایش درخشان، نشانه های آن در بلندترین جایگاه، چراغهایش پرفروغ و درخشان، میدان مسابقه ی آن پاکیزه برای پاکن، سرانجام مسابقه های آن روشن و بی پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی گیرنده و چابک سوارانند» [بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۳۹].

۷-۲) شاخصه های فرهنگی جامعه عصر ظهور

مهم ترین شاخصه های فرهنگی جامعه ی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) عبارتند از:

۱-۷-۲) هم تباری، همگرایی و هم خانگی آدمیان

یکی از شاخصه های فرهنگی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) هم تباری، همگرایی و هم خانگی آدمیان است؛ چرا که به واقع در نگاه قرآن نیز آدمیان هم گوهرند و سرشت واحدی دارند. همه ی افراد بشر خانواده ای بزرگ هستند. زیرا همه ی آحاد، فرزندان یک پدر و مادرند. تقسیم آدمیزادگان به گروههای نژادی و زبانی گوناگون، فقط برای تعارف (شناخت دو سویه) است و تفاوت های قومی و اقلیمی هرگز نشانه ی فراتر یا فروتر بودن کسی و گروهی نیست؛ بلکه گرمی ترین مردم نزد خدا با تقواترین آنها است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر» [حجرات/۱۳]. تقوا نیز ذاتا تفاخر و تبعیض را بر نمی تابد، زیرا پرهیزگاری ارزش معنوی و الهی است و فقط از رهگذر مبارزه با کبر و تفاخر و دیگر رذایل فراعینگی می افتد و تفاخر و تبعیض، رذیلت نفسانی است. پس ارتکاب بدان با ذات تقوا در تعارض است و آن را نابود میکند. اندیشه های امام صادق (ع) در رابطه با این مساله منطبق بر آیات قرآن کریم است:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید آنکه شما را از یک نفس آفرید و از همان نیز جفتش را خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و پراکند» [نساء/۱].

«و هو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر و مستودع» [انعام/۹۸].

«و بدا خلق الانسان من طین. ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین» [سجده/۷-۶].

«هو اعلم بکم اذ انشاکم من الارض و اذ انتم اجنه فی بطون امهاتکم» [نجم/۳۲].

«و الله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجا» [فاطر/۱۱].

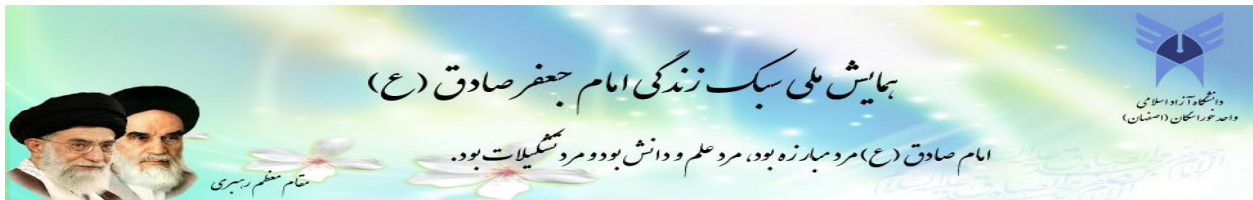
«خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات ثلاث» [زمر/۶].

«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری» [طه/۵۵].

«و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» [مومنون/۱۲].

«هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخوا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمی» [غافر/۶۷].

«انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا» [انسان/۲].



چکیده ی آنچه از اندیشه های قرآن محور امام صادق (ع) در رابطه با عصر ظهور پیرامون این شاخصه فرهنگی بدست می آید، این است که انسانها از گوهر یگانه و با فطرتی مقدس پدید آمده اند و جهان، خانه ی مشترک آنها است که برای آرامش و تکامل آنان آماده شد. و آدمیان با تکیه بر گرایشهای متعالی، جهان را باید آباد کنند و سرانجام به سوی ارزشهای برین و به سوی خدا باز خواهند گشت.

۲-۷-۲) گسترش آگاهی و دانایی

طبق اندیشه امام صادق (ع)، امام مهدی (عج) در عصر ظهور به جهان شمولی علم، دانش، دانایی، فناوری و بیداری می اندیشد. طبق روایتی که امام صادق (ع) از پدران خویش نقل می کند: «دانش ۲۷ حرف است و همه ی آنچه تاکنون پیامبران آورده اند، تنها دو حرف است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف، آشنایی ندارند و هنگامیکه قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده و آن را بین مردم گسترش می دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و مجموع ۲۷ حرف را میان مردم منتشر میسازد» [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶]. همانگونه که پیامبران الهی به گسترش دانایی و بیداری احساسهای خفته در همه انسانها پرداخته اند و در آغاز دعوت خویش خطوط حرکت انسانی و راههای سعادت جامعه های انسانی را تبیین می کنند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور؛ این کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیها (ی ناآگاهی و نادانی) به سوی روشنایی باز ببری...» [ابراهیم/۱].

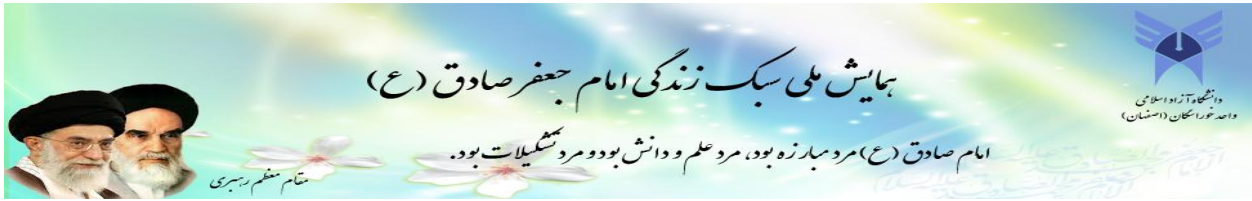
در پرتو آموزش های حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور، همه ی انسانها به قدر و منزلت و کرامت خویش آگاه می شوند و فطرت زلال آنان از زیر لایه های رسوبات فکری نادرست قومی، قبیله ای و تنگناهای ملی و نژادی و جغرافیایی بیرون می آید و احساسهای خفته آنان بیدار می گردد و همه به درست اندیشی و ژرفنگری روی می آورند و به خودیابی و بازشناسی نظام فکری و فرهنگی می پردازند، همچنین با محیط زندگی خود و چگونگی بهره برداری عادلانه از آن آشنا می شوند و بار رسالتی را که فرد فرد جامعه انسانی بر دوش دارد می شناسند، پوچی و دروغین بودن مرزها و فاصله و امتیازات را نیک در می یابند و به انسان و جهان انسانی برابر و یکسان می نگرند.

۳-۷-۲) بسط تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات

بسط تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که از آن به عنوان مهمترین عامل جهانی شدن به مفهوم فشرده شدن فضا و زمان یاد می کنند، در سیمای عصر ظهور به مرحله ی کامل میرسد. بگونه ای که همگان در آن واحد از طریق امواج صوتی پیام را دریافت می نمایند.

در این زمینه در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: «چون قائم ما قیام نماید، گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام پُست و پیکی وجود نداشته باشد، بگونه ای که وقتی امام با آنها سخن می گوید، آنان می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارند» [بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶].

در اینجا رویه ای از تکنولوژیک جهانی شدن مطرح است که نه تنها با اندیشه ی حکومت جهانی اسلام تعارض ندارد که فهم معقول و قابل قبول از آنرا مطرح میکند. اگر در گذشته درک مضمون حدیث فوق با شک و تردیدهای علمی روبرو بود، امروزه توسعه و پیشرفت خیره کننده ی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات این مضامین را مورد تأیید قرار داده است و کمترین تردیدی برای آنان باقی نمی گذارد. در پرتو چنین جامعه ای مردمانی با افکار و اندیشه های بلند و بینش وسیع تربیت می شوند که بیش از پیش استقرار حاکمیت جهانی اسلام و برخورداری



از جامعه ای همراه با ثبات و عدالت را فراهم می آورند، زیرا شهروندان این جامعه در پرتو عقلانیت ناشی از تعالیم عصر ظهور و با پشتوانه توسعه علمی به تعامل و برقراری روابط اجتماعی در سایه ی حکومت مهدوی همت می گمارند.

۴-۷-۲) تکامل و ارتقای اخلاق

یکی دیگر از شاخصه های فرهنگی عصر ظهور تکامل و ارتقای اخلاق است. روایاتی که در این زمینه از امام صادق (ع) و سایرین نقل شده است، به وضوح این نکته را یادآور می شود که در عصر ظهور، عقول بشری به کمال می رسد و روابط سالم، عادلانه و انسانی در پرتو چنین عقلانیتی شکل می گیرد: «...وضع الله یده علی رووس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به اخلاقهم؛ خداوند دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان نهاد که خردهاشان جمع و به نبوغ فکری و عقلی نایل گردند» [اصول کافی، ج ۵، ص ۲۵].

در جامعه عصر ظهور، عقول آدمیان تمرکز می یابد و اخلاق به کمال میرسد. نتیجه این امر، در روابط اجتماعی دوستانه و به دور از کینه ورزی و حسادت که از ریشه های اساسی تعارض محسوب می شود، بازتاب می یابد.

۳) اقتصادی

علاوه بر بررسی عصر ظهور در دو بُعد سیاسی و فرهنگی در اندیشه امام صادق (ع)، اینک به تبیین سیمای اقتصادی در عصر ظهور با تکیه بر اندیشه های ایشان پرداخته خواهد شد.

۱-۳) وضعیت موجود

غیراز دوران کوتاه حکومت سوسیالیست ها بر بخشی از جهان در چند دهه اخیر، تفکر سرمایه داری لیبرال، تفکر غالب در اقتصاد کشورهای جهان بوده است. این تفکر با توجه به مبانی و راهبردهای خاص خود، مدعی نجات بشریت از فقر و بی عدالتی است؛ اما نگاهی به واقعیت ها حکایت از شدت نابرابر درآمدها و فقر گسترده دارد؛ برای مثال در امریکا در سال ۱۹۷۳ سهم درآمد یک پنجم خانواده های پایین جدول، ۵/۵ درصد کل درآمد و سهم در آمد یک پنجم بالای جدول، ۴۱/۱ درصد کل درآمد بود و در سال ۱۹۹۱ سهم دسته اول به ۴/۵ و دسته دوم به ۴۴/۲ رسید و این روند با اندک تغییراتی همچنان ادامه دارد [بیو والدن، پیروزی سیاه، ص ۳۲۹].

همچنین بر پایه برخی آمارها، بین ده تا پانزده درصد جمعیت امریکا (حدود ۳۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارند [دیوید ماکارو، رفاه اجتماعی، ص ۲۰۷]. بر اساس آمار دیگری در سال ۱۹۸۹ در امریکا، حدودا ۱٪ از ثروتمندترین خانواده ها، ۱۴/۱ درصد درآمدها را به دست آوردند و صاحب ۳۸/۳ درصد از کل ثروت های خالص و ۵۰/۲ درصد از دارایی های مالی خالص شدند. توزیع ثروت در طول زمان نابرابر تر شد [پیروزی سیاه، ص ۱۶۳]. و این چنین است که امریکا داعیه ی رهبری جهان را نیز دارد.

۲-۳) مبانی و بنیاد اقتصاد در نظام سرمایه داری

به نظر میرسد که مهم ترین و بنیادی ترین عامل، مبانی اعتقادی و اخلاقی و انگیزه افراد در فعالیت های اقتصادی در نظام سرمایه داری لیبرال است. بر پایه آموزه های نظام سرمایه داری لیبرال، تمام نگاه انسان در فعالیت های اقتصادی محدود به همین جهان مادی است. لذت و سعادت نیز به لذت و سعادت مادی و دنیوی تفسیر می شود. بنابراین به همه توصیه می شود برای حداکثر کردن سود مادی فعالیت کنند. سازوکار رقابت



آزاد برای حداکثر کردن سود مادی در شمار تعالیم این نظام است. این گونه آموزه ها و سازوکارها ممکن است تا حدی مشکل رشد اقتصادی جوامع را برطرف کند، اما هرگز در برطرف کردن بی عدالتی و توزیع نامناسب و نیز رفع فقر توانایی ندارد؛ بلکه برعکس، با ایجاد انحصارات در تولید و فروش، روز به روز بر توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی در سطح بین المللی می افزاید.

۳-۳) ماهیت نظام سرمایه داری و پیامدهای آن

بر پایه مبانی و بنیاد اقتصاد در نظام لیبرال سرمایه داری تجویز بهره و بهره مرکب موجب شده است سهم بهرمندی عامل سرمایه از تولید به مراتب از سهم بهره مندی نیروی کار از تولید بیشتر شود [هاموت کرونیس، پول، بهره، بحران های اقتصادی-اجتماعی، ص ۷۱]. پیگیری این قبیل آموزه ها باعث شده است نظام دستمزد و اجاره بین کارگران و کارفرمایان حاکم شود و با محرومیت نیروی کار از مشارکت در سود تولیدات، سهم اندکی از سود نصیب کارگران شود و در بحران های اقتصادی، دستمزدها پایین بیاید و بر خیل بیکاران افزوده شود؛ بنابراین در دوران رونق اقتصادی نیز از سود سرشار آن محروم هستند [سیدحسین میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، صص ۹۲-۹۱]. نظام سرمایه داری لیبرال از طرقی از جمله بیمه بیکاری و تامین اجتماعی خواسته است تا با پدیده فقر و بی عدالتی مبارزه کند؛ اما همانگونه که آمارها نشان می دهد، فقر و بی عدالتی در حال رشد و گسترش است. این امر بدان علت است که ماهیت نظام سرمایه داری لیبرال، بیکاری، فقر و بی عدالتی را تولید می کند. یعنی از سویی ایجاد بیکاری، فقر و بی عدالتی می کند و از سوی دیگر در صدد از بین بردن آنها است و هیچگونه راه حلی برای از بین بردن علت بیکاری، فقر و بی عدالتی ندارد.

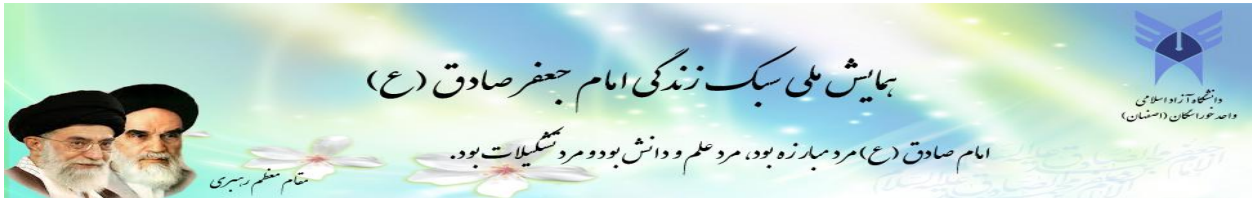
۳-۴) مبانی بینشی و ارزشی اقتصاد مهدوی

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، نظام اقتصادی حاکم در دنیای فعلی، براساس برداشت و تفسیر خاصی که از خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، بنیانهای خود را بنا نهاده و انسان محوری و مادی گرایی را در همه ی فعالیت های اقتصادی، اصل پایداری قرار داده و نظام اقتصادی را بر پایه ی اعتقاد به این آموزه ها طراحی و اجرا کرده است. حال باید دید این مساله در نظام اقتصادی مهدوی در اندیشه امام صادق (ع) به چه شکلی است؟

۳-۴-۱) اعتقادی

در هر نظامی، الگوهای رفتاری در عرصه ی فعالیت های اقتصادی برخاسته از حقوق اقتصادی ویژه و حقوق اقتصادی از اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی آن شکل می گیرد و آن اصول و قواعد اساسی، براساس دیدگاه خاصی که هر نظامی درباره ی مقوله های خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، سامان می یابد. **خداشناسی*: مهم ترین پرسشی که ممکن است درباره خداشناسی برای افراد در این بحث پیش آید، آن است که چگونه ممکن است خداشناسی انسان در رفتارهای اقتصادی او، بلکه در نظام اقتصادی تاثیر داشته باشد و نیز نوع برداشت خاص از خداشناسی باعث پذیرش نوع خاصی از رفتارهای اقتصادی در عرصه ی خرد و کلان و همچنین باعث پذیرفتن نظام اقتصادی متمایزی با سایر نظامها شود؟

اگر پاسخ پیشین مثبت باشد، ضرورت دارد به مقوله ی خداشناسی از دیدگاه حضرت مهدی (عج) و تاثیر آن در عرصه های اقتصادی در اندیشه امام صادق (ع) بپردازیم و گرنه به این بحث نیازی نخواهد بود. برای نشان دادن



این ضرورت به استدلالهای فلسفی و کلامی نیازی نیست؛ بلکه با اشاره ای کوتاه به تاریخ مبانی اعتقادی سایر نظام های اقتصادی و تاثیر نوع باور آنها درباره ی خدا در شکلگیری نظام اقتصادی آنها مطلب روشن خواهد شد. اساسی ترین مبانی اعتقادی و فلسفی نظام سرمایه داری لیبرال، «دئیسم» است. این دیدگاه رابطه ی خداوند را با جهان طبیعت و انسان بگونه خاصی بیان می کند. گروهی از آنها اعتقاد دارند که خداوند متعال جهان طبیعت را آفریده و نظام طبیعی را که کارآمدترین نظام است، در آن قرار داده و خود هیچگونه دخالت تکوینی مستمر و هدایت تشریعی ندارد. گروه دیگری از دئیست ها نیز منکر هدایت تکوینی مستمر خداوند نیستند، اما آن را در حد نظارت بر اینکه نظام طبیعی درست عمل کند، محصور می دارند ولی هدایت تشریعی و وحی را به طور کلی منکرند [فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۵، ص ۱۷۹].

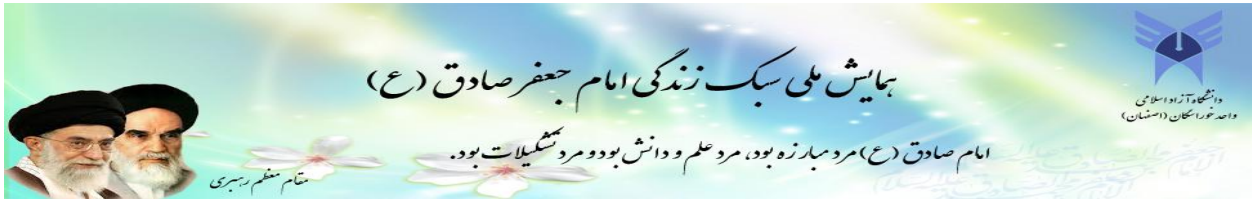
حال برخلاف دیدگاه نظام سرمایه داری، در اندیشه امام صادق (ع) در نظام اقتصادی مهدوی یقین به توحید افعالی، ویژگی خاصی به اعمال و رفتار انسان در صحنه ی زندگی می بخشد. این یقین باعث خواهد شد که انسان در عرصه ی فعالیت های اقتصادی به نحوی کار کند که با رفتارهای انسان غیرموحد متفاوت باشد؛ زیرا اعتقاد به توحید افعالی، رابطه ی خدا را با انسان و طبیعت بگونه ای تعیین می کند که با خداشناسی مبتنی بر دئیسم متفاوت است [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۲]. در این اندیشه از آنجا که نظام اقتصادی، نظام رفتاری است، تاثیرپذیری این نظام از رفتارهای برخاسته از اعتقاد به توحید افعالی، با تاثیرپذیری نظام اقتصادی برخاسته از اعتقاد به دئیسم تفاوت دارد. در بررسی کلمات حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع)، توحید افعالی خداوند متعال آشکار می شود و به دنبال آن می توان رابطه ی خاص خدا را با انسان و جهان معرفی و در نتیجه رفتارهای ویژه ای را در ساحت اقتصادی، ارائه کرد. در این کلمات از رابطه خداوند با جهان طبیعت و انسان، خلقت مستمر و نیز ربوبیت پیوسته و گسترده، احاطه، قیومیت و هدایت پیوسته و مستمر بحث می شود که بررسی این مساله از عهده نوشتار حاضر خارج است، اما تنها به دو نمونه از اعتقادات حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع) اشاره خواهد شد:

- احاطه پیوسته و گسترده: در اندیشه امام صادق (ع)، حضرت مهدی (عج) در گفتارهای فراوانی، احاطه ی وجودی و عمومی خدا را بر تمام موجودات جهان بیان میکند. در برخی از آنها به احاطه ی وجودی [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۲] و در بعضی به احاطه علمی [بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۶] و گاه احاطه ی وجودی و علمی هر دو اشاره دارند [همان، ج ۷۷، ص ۳۱۳]: «و کان الله بكل شیء محیطا» [نساء/۱۲۶].

- قیومیت پیوسته و گسترده: امام صادق (ع) می فرماید: قیومیت خداوند متعالی، یعنی که برپا دارنده ی جهان هستی و قوام آن است. این حقیقت، با صراحت و روشنی در بسیاری از سخنان حضرت مهدی (عج) آمده است [بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۱۷]: «کل شیء خاشع له و کل شیء قائم به غنی کل فقیر و عز کل ذلیل؛ همه چیز خاشع او و قائم به او هستند. او بی نیاز کننده هر فقیری و عزیز دارنده هر ذلیلی است» [همان].

هماهنگی کامل بین گفتار حضرت مهدی (عج) و کلام الهی بر طبق اندیشه امام صادق (ع) در این آیه به طور کامل آشکار است: «الله لا اله الا هو الحی القیوم؛ نیست خدایی جز خدای یکتا که زنده و برپا دارنده همه امور است» [بقره/۲۵۵].

*جهان شناسی: براساس دیدگاه فلسفی اقتصاد سرمایه داری لیبرال، خداوند در جهان طبیعت، نظامی قرار داده است که بصورت خودکار عمل می کند و کارآمدترین نظام، در عالم تکوین است. قوانین آن همانند قوانین



فیزیک، فقط در عالم مادی و محسوسات جاری، ثابت، دقیق، کامل و عام است. نظام طبیعی خود به خود و به دور از دخالت مستمر الهی منطبق بر قاعده ی علی و معلولی عمل می کند. چنین جهان شناسی پیامدهای اقتصادی خاصی همچون نفی هدایت تکوینی و تشریعی الهی، نفی هرگونه دخالت نهادی حتی دولت در اقتصاد و آزادی همگانی و رقابت کامل فعالیتهای اقتصادی و... را به دنبال دارد.

اما در اندیشه امام صادق (ع) جهان شناسی در سیره مهدوی براساس اصولی چند با استناد به کلام الهی به اثبات رسیده است:

- هدفمند بودن خلقت جهان هستی: «و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لاعبین ما خلقناهما الا بالحق و لکن اکثرهم لا یعلمون» [دخان/۳۹-۳۸]، «الا الی الله تقصیر الامور؛ آگاه باشید همه چیز به سوی خدا باز می گردد» [شوری/۵۳].

- برخورداری جهان هستی از خزاین غیبی: «و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ هیچ چیز نیست مگر آنکه خزاین آن نزد ماست و ما تنها به اندازه ای معین از آنها فرو می فرستیم» [حجر/۲۱].

- محل آزمایش بودن دنیا: «الذین یؤمنون بالغیب؛ پرهیزگاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند» [بقره/۳].

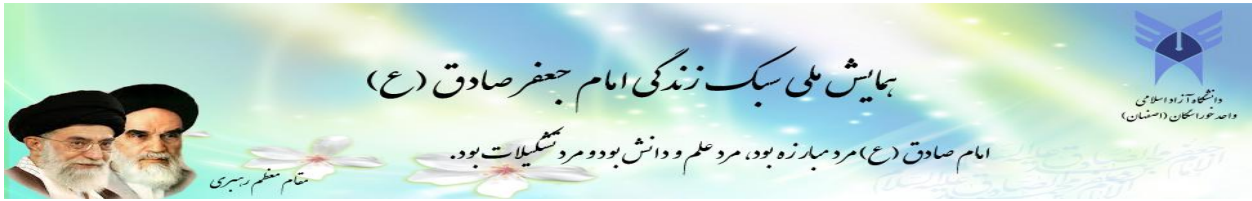
- برخورداری جهان از نظام علی و معلولی: «حکومت جهان به دست خداست و او بر همه چیز توانا است. همان که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی» [ملک/۱]. در قرآن گاه تعبیر «بیده ملکوت کل شیء؛ ملکوت (عالم غیب) همه چیز به دست او است» [یس/۸۳] و گاه «بیده الملک؛ عالم ملک (محسوس) به دست او است» [ملک/۱] آمده است و نیک دلالت دارد بر اینکه نظم هر دو عالم به دست خدای بزرگ است.

***انسان شناسی:** از دیدگاه مکتب لیبرالیسم، انسان با ویژگیهایی چون: خویش مالکی (انسان مالک مطلق خود، کار و اموال خویش است و هیچگونه تعلقی به جامعه، دولت و خداوند ندارد؛ پس مالش را هر گونه که می خواهد، می تواند استفاده کند)، اصالت ارضای امیال و تمنیات نفسانی (هر انسان هر چیزی را به نفع خویش می پندارد و هر روشی را که برای بدست آوردن آن مفیدتر می داند، بر می گزیند) و نگرش ابزاری به عقل تاثیر بسیاری بر رفتارهای اقتصادی انسان و سامان یابی نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال می گذارد.

در نقطه مقابل، انسانی را که امام صادق (ع) در اندیشه ی مهدوی در نظام اقتصادی جهانی معرفی می کند، تفاوت‌های اساسی با انسان از دیدگاه لیبرالیسم دارد. ویژگی های انسان الهی، هدف از خلقت او و برخی خصوصیات دیگر انسان که از دیدگاه مهدوی در اندیشه های امام صادق (ع) می تواند در رفتارهای اقتصادی موثر باشد، از این قرار است:

- فلسفه آفرینش انسان: خداوند انسان و جهان را بیهوده نیافرید. هرچند این انسان در این دنیا زندگی میکند، برای این دنیا آفریده نشده است تا هدف خویش را از زندگی، فقط بهره برداری از امکانات مادی دنیا قرار دهد؛ بلکه انسان طبق بیان صریح ایشان، برای جهان آخرت آفریده شده است: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون؛ جن و انس را جز برای آنکه مرا عبادت کنند، نیافریدم» [ذاریات/۵۶].

- دو بُعدی بودن انسان: در اندیشه ی مهدوی هم به بُعد مادی و هم به بُعد معنوی انسان تصریح شده است. هم چنین اهم وظایف ساحت مادی و معنوی انسان نیز به میان آمده است. امام صادق (ع) استشهد خویش را پیرامون



این مساله در نظام اقتصادی جهانی مهدوی با این آیه از قرآن اظهار می دارد: «و اذ قال ربك الملائكة انى خالق بشرا من صلصال من حما مسنون فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» [حجر/۲۹-۲۸].

- مالکیت خدا و مسولیت انسان: امام صادق (ع) معتقد است، براساس بینش مهدوی جهان و همه موجودات آن، ملک طلق خدای متعال است. هستی انسان و تمام نیروهای روحی و جسمی او و همه ی موجودات از آن خداوند است: «له ما فى الارضين و السماوات؛ آنچه در زمینها و آسمانها قرار دارد، مال خدای متعالی است» [بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۰۹].

گفتنی است که این مالکیت از سنخ مالکیت اعتباری، همانند مالکیت انسان بر اشیا نیست، بلکه از نوع مالکیت تکوینی شمرده می شود. خدا انسان را آفرید و بار مسولیت سنگینی را بر عهده او قرار داد. حضرت علی (ع) نیز در این باره چنین می فرماید: «هنگامی که خداوند زمینش را بگسترده و فرمان خود را روان ساخت، آدم را از میان آفریدگان خود برگزید و او نخستین آدمیان بود. او را در بهشت خود جای داد و عیش او مهیا گردانید و به او آموخت که از چه کارهایی پرهیز کند و اگر از او چنان کارهایی سر زند، مرتکب معصیت شده است و مقام و منزلتش به خطر می افتد؛ ولی آدم به کاری که خداوند از آن نهی کرده بود، دست یازید؛ زیرا علم خدا از پیش بدان تعلق گرفته بود. هنگامی که آدم توبه کرد، خداوند او را به زمین فرستاد تا زمینش را با فرزندان خود آباد سازد و از سوی خدا بر بندگانش حجت و راهنما باشد» [نهج البلاغه، خطبه ۹۱]. این همان مسولیت جانشینی انسان است که در قرآن نیز بدان تصریح شده است: «هو الذى جعلكم خلائف الارض؛ او خدایی است که شما را جانشین خود در زمین قرار داد» [انعام/۱۶۵].

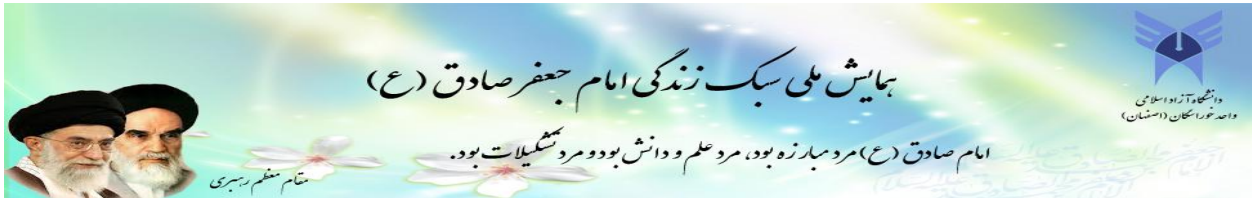
* **جامعه شناسی:** یکی دیگر از مبانی بینشی و اعتقادی در اقتصاد مهدوی مساله ی جامعه شناسی در اندیشه امام صادق (ع) است. در بحث جامعه شناسی، دو مطلب دارای اهمیت ویژه ای است که از لحاظ ساختار نظام اقتصادی، آثار فراوانی به دنبال دارد.

این دو عبارتند از: مساله اصالت فرد یا اصالت جامعه.

نظریه اصالت فرد، یکی از اساسی ترین نظریه های لیبرالیسم است. براساس این نظریه، آنچه در اجتماع وجود حقیقی دارد، افرادند که در هویت و اثر، مستقل از یکدیگرند. وجود حقیقی و اصیل از آن افراد است و جامعه فقط وجود اعتباری دارد که افراد آن، اهداف و راههای دستیابی به آن را مستقل از دیگران تعیین کرده، شخصیت خود را می سازند و همین هویتهای مستقل افراد، هویت اعتباری جامعه را می سازد. نتیجه چنین دیدگاهی، آن است که هویت حقیقی و اصیل فرد، همیشه بر هویت اعتباری و غیراصیل جامعه مقدم است.

در نقطه مقابل نظریه ی اصالت فرد، اصالت جامعه است. براساس این نظریه، مفاهیم اجتماعی، بدون تمسک به مفاهیم ناظر بر افراد و روابطشان تفسیر می شود و تبیین پدیده های اجتماعی را با قوانین علی حاکم بر آنها ممکن می داند. بنابراین از جنبه ارزشی اصالت جامعه می توان به تقدم منافع جامعه بر منافع فرد حکم کرد.

حال از دیدگاه مهدوی در اندیشه امام صادق (ع) این که جامعه اصیل است یا فرد و افراد، باید گفت هیچ یک بدون دیگری معنایی ندارد. پس در چنین بینشی اصالت فرد و جامعه توأمان با یکدیگر قابل پذیرش است. براساس این نظریه، افراد در جامعه، هویت و شخصیت مستقل دارند. افراد انسان هر یک با سرمایه فطری و همچنین سرمایه ای اکتسابی از طبیعت، وارد زندگی اجتماعی می شوند و از نظر روحی در یکدیگر ادغام شده و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می شود، بدست می آید. این روح جمعی، از تاثیر و تاثیر حقیقی افراد حاصل می شود



و شبیه و نظیر ندارد. این روح می تواند بر هویت برخی افراد اثر گذارد؛ همانگونه که برخی افراد چنان قدرتی دارند که می توانند بر این روح جمعی اثر گذاشته و اندیشه ها، عواطف و به طور کلی فرهنگ جامعه را عوض کنند. امام صادق (ع) برای اثبات این مساله می فرماید: «لکل امه اجل؛ هر امتی (جامعه ای) مدت و پایانی دارد» [اعراف/۳۴]، «کل امه تدعی الی کتابها؛ هر امت (جامعه ای) برای رسیدگی به سوی کتاب و نوشته خود، خوانده میشود» [یونس/۴۹]، «زینا لکل امه عملهم» [انعام/۱۰۸].

شایان توجه است که این آیات، بعد اصیل بودن جامعه را اثبات می کند؛ اما اصالت فرد در چنین اندیشه ای، امری مسلم و بی نیاز از اثبات است.

پس براساس نگاه اقتصادی حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع) در عصر ظهور، نمی توان حکم قاطع به نفع افراد یا جامعه صادر کرد؛ بلکه در مقام ارزشگذاری، هر جا باید سهم فرد یا افراد و جامعه را سنجید و براساس مقدار وزن و میزان سهم هریک از افراد یا جامعه، ضرر یا منفعت فرد یا جامعه را لحاظ کرد و اگر در مواردی بین منافع افراد و جامعه تزاخمی پیش آید، باید به حسب سهم هریک از آن دو (فرد و جامعه) در برابر سود و ضرر، منفعت و خسارت تقسیم شود.

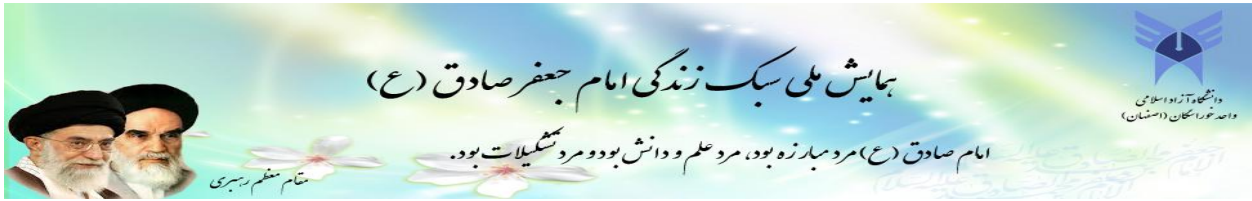
۲-۴-۳) اخلاقی

برخی از مفاهیم مبنایی دارای ماهیت ارزشی، فرهنگ ساز، جهت دهنده و بر رفتارهای اقتصادی انسانها تاثیر گذار هستند. دیدگاه ارزشی هر مکتب اجتماعی درباره مفاهیمی همانند زهد و قناعت، توکل به خدا، تقدیر الهی و رزق مقدر، دنیا و مظاهر آن (مال، ثروت، رفاه، تجمل و...) و رابطه دنیا و آخرت، سازنده پیکره اصلی فرهنگ اقتصادی آن مکتب است که در پی آن، رفتارهای اقتصادی خاصی در عرصه های گوناگون اقتصادی به مردم رهنمون شده و برنامه و سیاستهای ویژه اقتصادی به مسئولان اقتصادی هر نظامی القا می شود.

این واژه ها و مفاهیم ممکن است فراوان و گسترده باشد؛ اما در اینجا بر حسب نیاز و مقدمات، با مطرح کردن چند بحث مهم در اندیشه امام صادق (ع) در مبنای ارزشی نظام اقتصادی مهدوی مطالب پیگیری می شود.

* **تقدیر و رزق مقدر:** از آیات فراوان قرآن [حجر/۲۱]، بسیاری از کلمات در آموزه های اسلامی [فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، مجلدات، ۳-۴، ص ۴۶۴؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۶۲] و نیز در اندیشه امام صادق (ع) (پیرامون مبنای ارزشی نظام اقتصادی مهدوی استفاده می شود که روزی هر کس را خداوند تعیین کرده است، چنانکه ایشان میفرماید: «چون انسانها مخلوق خداوندند، خدا آنان را دوست دارد و به ایشان روزی می دهد» [بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۴۰]، و نیز «بر خود لازم کرده است که روزیشان را عطا کند» [همان، ص ۱۰۸]. و «خداوند توسعه در رزق و روزی مردم را اراده کرده است» [همان، ج ۵۷، ص ۱۰۷] و «روزی آن ها را به عادل تقسیم میکند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹] و «روزی آنان را تقدیر و اندازه گیری می کند» [همان، ص ۲۹۵]. همانگونه که علی (ع) نیز می فرماید: «خداوند برای بندگان مومن خود امتیاز دیگری قرار داده است و روزی آنان را از راههایی که هیچگاه گمانش را نمی برند (من حیث لا یحتسب) می دهد» [الامدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۳۹]. «روزی هر کس از طرف خدا تقسیم و تعیین شده است» [همان، ج ۱، ص ۳۴].

البته این آیات و روایات در اندیشه امام صادق (ع) و سایرین بدین معنی نیست که انسانها دست از تلاش و کوشش بردارند؛ چراکه از قبل همه ی امور برای آنها در نظر گرفته شده است. حال اگر ضمانت رزق و روزی شده



است، از سویی توصیه به کار و کوشش نیز واجب شمرده شده است: «خداوند، روزی شما را برعهده گرفته و شما را به تلاش فرمان داده است. مبدا طلب چیزیکه برای شما بر عهده گرفته از چیزی که بر شما فریضه کرده است، سزاوارتر جلوه کند؛... چنانکه گویی به دست آوردنِ روزیِ ضمانت شده بر شما واجب است» [بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۷].

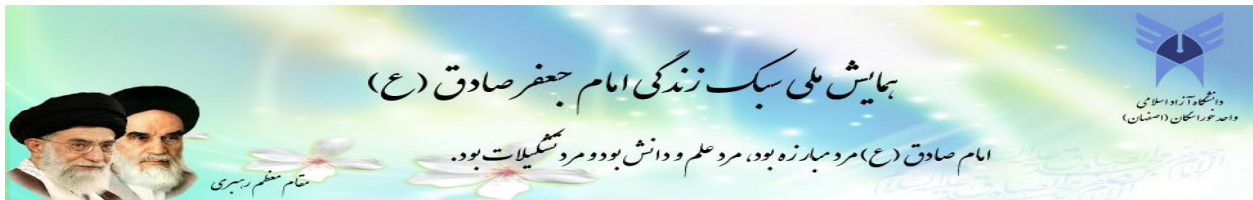
***توکل:** برخی گمان می کنند وقتی انسان در همه امور از جمله روزی و امور معیشتی خود به خدا توکل کند، کارش درست می شود و مشکلاتش حل خواهد شد. بنابراین، چرا خود را به زحمت بیندازد و رنج کار و تلاش را متحمل شود. چنانکه آیاتی از قرآن و روایاتی دلالت دارند که اگر انسان در هر امری به خدا توکل کند، خدای متعال برای او بس است: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» [طلاق/۳]. همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لو توکلتم علی الله حق توکله لرزقکم کما یرزق الطیر؛ اگر شما به نحوی که شایسته است، به خدا توکل کنید خداوند روزی شما را تضمین میکند؛ همان طور که به پرنده روزی می دهد» [نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷]. از این دسته آیات و روایات، برداشت نادرستی از توکل در ذهن برخی ها نفوذ کرده است. حال آنکه در اندیشه امام صادق (ع) حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور براساس بینش اعتقادی خویش به مبارزه با اینگونه برداشتهای انحرافی از توکل که نتیجه ای جز تنبلی، سستی و عقب ماندگی جوامع ندارد، می پردازد [همان، ج ۱۰، ص ۱۹۴].

***رابطه بین دنیا و آخرت:** در اینجا این پرسش ها رخ می نمایند که آیا برای دستیابی به سعادت حقیقی و پایدار در مبانی ارزشی نظام اقتصادی مهدوی باید از دنیا و مظاهر آن دوری جست و به آخرت روی آورد؟ در اینصورت آیا باید پیشرفت، توسعه و رفاه را امری ناپسند در اقتصاد مهدوی تلقی کرد؟ یا معارف مهدوی درباره دنیا و آخرت را کنار گذاشت و اظهار داشت که این معارف به زمان ظهور اختصاص دارد؟ یا با تمسک به معارف فوق درباره پرهیز از دنیا و روی آوردن به آخرت می توان به بهترین نوع پیشرفت و رفاه دست یافت؟

در این بررسی با تکیه بر آراء و اندیشه های امام صادق (ع) متوجه می شویم که فقط پاسخ پرسش آخری مثبت است و توجه به معارف مهدوی در این اندیشه، نه تنها مانع توسعه و رفاه عمومی نمی شود، بلکه افزون بر آن، باعث سعادت آخرتی نیز خواهد شد. چرا که در این بینش، دنیا و مظاهر زیبای آن، که جلوه ای از قدرت و علم خداوند متعال است، هرگز امر زشت و ناپسندی نیست و فی نفسه طلب کردن دنیا و مظاهر آن نیز نمیتواند ناپسند باشد، همانگونه که در آموزه های اسلامی نیز آمده است: «دنیا برای کسی که آن را راستگو انگاشت، خانه راستی است، برای کسی که آن را شناخت، خانه تندرستی است، برای کسی که از آن توشه اندوخت، خانه بی نیازی است، برای کسی که از آن پند آموخت، خانه پند است» [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۲۴] و قطعاً این اندیشه منطبق بر نگاه امام صادق (ع) نیز هست. اگر دنیا و مظاهر آن برای مسلمانان در برابر ستمگران و متجاوزان به حقوق مسلمانان و مستضعفان باعث توان مسلمانان شود، هرگز نمی تواند دیدگاه حضرت زشت و ناپسند باشد. البته اگر ارزش دنیا و مظاهر آن در دیده و رفتار انسان بیشتر از ارزش آخرت باشد یا انسان چنان به دنیا روی آورد که باعث غفلت و فراموشی آخرت و نعمتهای جاویدان آن شود، امری زشت و ناپسند است، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «کسی که دنیا هدفش باشد، به آخرت دست نمی یابد» [همان، ج ۶، ص ۷۱]. بنابراین ثروت، مقام و سایر مظاهر دنیا اگر پل عبور برای آخرت باشد، نیکو و پسندیده است؛ در غیر اینصورت، باید از دنیا و مظاهر آن پرهیز کرد.

۵-۳) اهداف نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور

نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق، تابعی است از یک کل عدالت گستر که تمامی معارف



دینی را برای تمامی زوایای زندگی انسان، برای رسیدن به هدفی والا، در بر می گیرد. بنابراین، عدالت در چارچوب چنین نظامی نیز در راس برنامه های آن است. با این مبنا، حداکثر بهره برداری در «تولید»، رویه ی عدالت گرایانه در «توزیع» و استفاده به قدر نیاز در «مصرف» و مخالفت با استثمار و چپاول دسترنج دیگران، از جمله اهداف نظام اقتصادی جهانی مهدوی بشمار میرود: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکیها وکلوا من رزقه والیه النشور» [ملک/۱۵].

به نظر می رسد حضرت در عصر ظهور، طرفدار نقد شدن ذخایر زمین و امکانات جهان و حداکثر بهره گیری ممکن از مواهب طبیعت است تا در خدمت انسانها در نهایت برای رفاه و مردم و جامعه ی اسلامی قرار گیرد. در اندیشه امام صادق (ع) در عصر ظهور، هدفگیری حضرت مهدی (عج) به این سمت و سوی قرآنی است که حتی الامکان قشر متوسط جامعه را توسعه دهد تا همه ی مردم چیزی شبیه به هم شوند، نه مسرف داشته باشیم و نه محروم، نه مستکبر داشته باشیم و نه مستضعف [اعراف/۳۲].

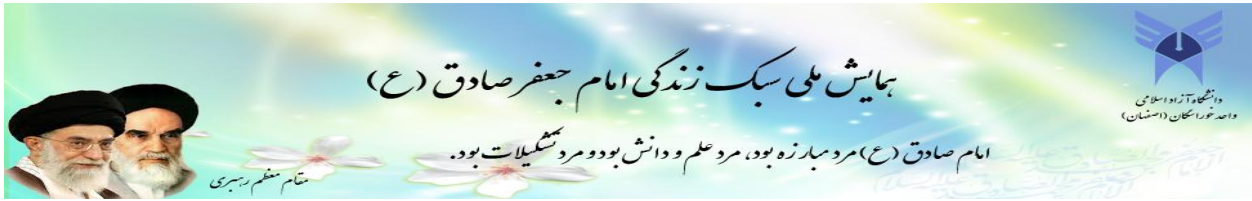
امام صادق (ع) در اندیشه خویش معتقد است که در این نظام عادلانه و آرمانی از همگان درخواست می شود که «از مواهب طبیعی استفاده کنند و اسراف و تبذیر نباشد. توزیع عادلانه باشد، حقوق کسی غصب نشود، کسی حق دیگری را نخورد و بهره برداریها در سطحی نزدیک به هم باشد... در بهره برداری و در مالکیت هم، نظر بر این مبناست که حتی الامکان مردم در داشتنها از هم فاصله ی زیادی نداشته باشند، ولی تفاوت در مقدار مالکیت چیزی اجتناب ناپذیر است... از لحاظ داشتن، بهترین چیزها حد متوسط است. ثروت زیاد و بال و فقر زیاد نکبت است؛ خیر الامور هم کفاف و عفاف است» [حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹].

۶-۳) جامعیت نظام اقتصادی مهدوی

همانگونه که پیشتر پیرامون ماهیت نظام سرمایه داری و پیامدهای آن و مقایسه آنها با یکدیگر، مبانی بینشی و ارزشی و نیز اهداف نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه های امام صادق (ع) بیان شد، بخوبی می توان به جامعیت نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور پی برد؛ چرا که در این اندیشه خدای متعال نعمتهای مادی جهان را برای بهره مندی همه مردم آفریده است. همین طور که آیات و روایات فراوان نیز دلالت دارند که علت غایی آفرینش نعمتهای جهان، بهره مندی همه انسانها از آنها است. این مباحث با اشاره به نعمتهای گسترده زمین و آسمانها، انسانها را مورد خطاب قرار داده و اعلام می دارد که خداوند این همه نعمت را برای شما آفریده است: چنانکه علی (ع) نیز می فرماید: «خدای بلندمرتبه به آن دو- زمین و آسمان- فرمان داده که به شما سود برسانند و آنها هم اطاعت کردند، زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آن دو نیز بر پای ایستادند» [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳].

ظاهر این قبیل آیات و روایات مانع از هرگونه تخصیص است و نمی توان پذیرفت که تعداد اندکی از انسانها مانند عصر کنونی نعمتهای الهی را در اختیار بگیرند و بخش عظیمی از مردم جامعه نیازمند باقی بمانند. اگر این امر در جامعه اتفاق افتد، نقض غرض از آفرینش نعمتهای الهی است. بنابراین اگر کسانی توانایی کار کردن ندارند یا با تلاش خود نمی توانند از رفاه مادی در حد کفاف برخوردار شوند، حق دارند از نعمتهای الهی برای رفع نیازهای خود بهره مند شوند.

همچنین تمام ثروتها و دارایی های زمین و آسمان و آنچه مردم به دست می آورند، برای خداوند است: «و لله



ما فی السماوات و الارض» [آل عمران/۱۰۹].

پس براساس چنین نگرشی، تمام اموالی که انسان به دست می آورد، نزد او به امانت نهاده شده است و او باید اموال را تنها در مسیری که خدا تعیین کرده است، مصرف کند. همان گونه که امام صادق (ع) در اندیشه خویش در رابطه با این مساله میفرماید: «مال برای خدا است که نزد انسان به امانت نهاده است و به او اجازه داده است تا در حد متعارف و میانه بخورد، بنوشد، بپوشد، ازدواج کند و وسیله سواری تهیه کند... هرکس چنین کند، آنچه می خورد، می آشامد، سوار می شود و ازدواج می کند حلال است و هرکس از این حد تجاوز کند، فعل حرام انجام داده است» [وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰]. و نیز در آینه ی نظام اقتصادی مهدوی در اندیشه امام صادق (ع) در عصر ظهور همگان در بیت المال حق دارند؛ چرا که درآمدهای ناشی از ثروتهای طبیعی و مالیات شرعی در شمار بیت المال است.

پس در یک نگاه کلی و جامع با تکیه بر اندیشه امام صادق (ع) می توان به جامعیت نظام اقتصادی جهانشمول مهدوی به دلیل مبارزه با: عدل ستیزی، گسترش ظلم اجتماعی و از بین رفتن حقوق انسانها، ایجاد تبعیض طبقاتی، از بین رفتن منابع طبیعی و انسانی، آلودگیهای زیست محیطی، زیاده روی در لذت پرستی، سلطه طلبی و شیوه های استبدادی و انحصارگرایی و ویژه سازی منابع و اموال، پی برد.

۷-۳) شاخصه های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور

براساس اهدافی که حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور از لحاظ اقتصادی در جامعه دنبال می کند، می توان در اندیشه های امام صادق (ع) شاخصه های ذیل را نیز دریافت:

۱-۷-۳) ریشه سوزی استثمار جهانی

مشکل بشریت در گذشته و اکنون و در همه اجتماعات انسانی، روابط استثماراری بوده است که عامل تضادها و درگیریهای گوناگونی شده است. هر مرام و ایدئولوژی و آرمانی اگر به انسانها بیندیشد، باید با این پدیده ی ویرانگر، نه در سطحی محدود، بلکه در سراسر جهان به ستیزی درنگ ناپذیر برخیزد و همه ی انسانها را از این پدیده ی گشنده رهایی بخشد و زمینه ها و علل و عوامل ناسازگاریها و دشمنی ها را نابود کند و طبقه ی ظالم و مظلوم و ملت مسلط و سلطه پذیر و آکل و ماکول اقتصادی را از کره ی خاکی محو سازد و به حق خواهی همه ی انسانها قیام کند و این امر بصورت کامل اتفاق نمی افتد مگر در عصر ظهور و توسط حضرت مهدی (عج). همانگونه که امام صادق (ع) میفرماید: «...قائم آل محمد (در عصر ظهور) ثروتهای غصب شده را از غاصبان باز پس میگیرد، حق هر حقداری را میگیرد و به او می دهد» [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۷].

۲-۷-۳) رفاه و آسایش عمومی

فراهم آوردن رفاه و آسایش عمومی و ایجاد شرایطی که در آن، آحاد جامعه ی جهانی کفاف زندگی داشته و اضطراب و نگرانی از این ناحیه را احساس نکنند، یکی دیگر از شاخصه های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) است. توجه ویژه به این بُعد تا آنجاست که حضرت (ع) در ترسیم این وضعیت - تامین رفاه و آسایش عمومی - در عصر ظهور می فرماید: «...امت در این عصر (اعم از نیکان و بدان به آنچنان رفاه و آسایشی دست می یابند که هرگز مانند آن سابقه نداشته است. آسمان بر آنها بارش فراوان می فرستد و زمین گیاهانش را از آنها دریغ نمی دارد. در آن زمان، مال و ثروت چون خرمن بر هم انباشته می شود...» [بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۹]. و باز هم فرمودند: «...مهدی در عصر ظهور، مال



و ثروت را به مساوات (بین مردم) تقسیم و در بین آفریدگان (خدای) رحمان (اعم از) نیکان و بدان آنها عدالت برقرار می کند» [همان، ج ۵۱، ص ۲۹].

آن حضرت در روایتی دیگر، در بیان رفاه عمومی و برابری اقتصادی که در عصر حاکمیت حضرت قائم ایجاد می شود میفرماید: «...او بخشش هایش را دوبار در سال بر مردم ارزانی می دارد و در هر ماه دو بار به آنها روزی می دهد. او میان مردم چنان برابری ایجاد میکند که هیچ نیازمند زکاتی یافت نمیشود. صاحبان زکات با زکاتهای خود به سوی مستمندان از شیعیان او روی می آورند. اما آنها از پذیرش زکات خودداری می کنند. پس صاحبان زکات، زکاتشان را در همیان گذاشته، در خانه های مستمندان می گردانند و به آنها عرضه می کنند، اما آنها می گویند: ما را نیازی به درهم شما نیست... همه ی اموال اهل دنیا، چه (آنها که) از دل زمین به دست می آید و (چه آنها که) از روی زمین (حاصل می شود) نزد او جمع می شود؛ پس او به مردم می گوید: بیا بید به سوی آنچه در راه (به دست آوردن) آن پیوندهای خویشی را گسستید، خون به ناحق ریختید و به محارم دست یازیدید. پس او آنچنان بخششی به مردم ارزانی می کند که پیش از آن هیچکس ارزانی نداشته است» [همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰].

نکته مهمی که از این روایات و برخی دیگر از روایات در اندیشه امام صادق (ع) به دست می آید، این است که در زمان امام مهدی (عج) مردم علاوه بر بی نیازی ظاهری که در اثر گسترش رفاه عمومی و توزیع عادلانه ثروتها بدان دست می یابند، از نظر باطنی نیز به بی نیازی می رسند و روحیه زیاده خواهی و زیاده طلبی در آنها از میان می رود تا آنجا که از پذیرش مال و ثروتی که احساس می کنند نیازی بدان ندارند خودداری می کنند.

۳-۷-۳ توسعه اقتصادی

در نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور مطابق آیات قرآن، صدها روایت و از آن جمله اندیشه امام صادق (ع)، حضرت مهدی (عج) در پرتو مدیریت شایسته و سالم و برنامه های جامع و سیاستهای واقع نگر، زمینه ی شکوفایی استعدادها را فراهم مینماید و تلاش و کوشش مردم با انگیزه های معنوی در هم می آمیزد و بهره گیری از منابع طبیعی و خدادادی دو چندان می شود [همان، ص ۳۱۷]. چرا که در این اندیشه تاکید بر پی ریزی اقتصاد درست و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه، رفع فقر، برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و... شکل می گیرد و در این مسیر هماهنگی محسوسی میان توسعه و پیشرفت با استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد انجام می شود. چنانکه حضرت صادق (ع) در ترسیم این وضعیت می فرمایند: «بواسطه ی پیشرفت علم و صنعت تکنولوژی در زمان حضرت مهدی (عج) منابع جدید و ناپیدا کشف میشوند و زمین و آنچه در درون خود دارد بیرون می افکند و بهره برداری از آن آغاز می شود» [همان، ج ۵۱، ص ۸۲].

۳-۷-۴ تحقق رضایت جهانشمول

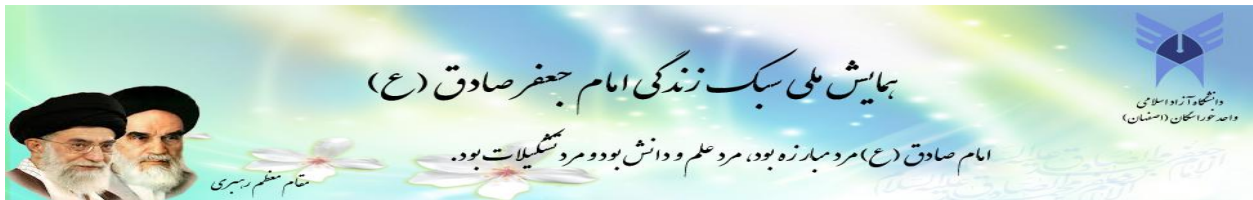
در بررسی سایر روایات پیرامون سیمای عصر ظهور در بُعد اقتصادی از ائمه معصومین و از آن جمله اندیشه های امام صادق (ع) آشکار می شود که در آن عصر چنان جدیت و تلاشی از سوی حضرت مهدی (عج) و یاران و ماموران ایشان در سطح جهانی مشاهده می شوند که تمامی ساکنان آسمانها و زمین از شرایط به وجود آمده راضی و خشنود خواهند بود.

امام صادق (ع) در این خصوص میفرماید، پدرم از پدراننش و ایشان از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند: «...ساکنان آسمان و زمین از او خشنود و راضی خواهند شد...» [بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸].

تمامی موارد فوق پیرامون شاخصه های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه ی امام صادق (ع) در واقع حکایتگر همان مدینه فاضله ی اسلامی و آرمانشهر است؛ چرا که ریشه سوزی استثمار، رفاه و آسایش، توسعه



اقتصادی و تحقق رضایتمندی و... آن هم در سطح جهانشمول برقرار نمی شود، مگر براساس نظام جامعی که در آن همه چیز براساس رهبری الهی و عدل استوار شده باشد.



نتیجه گیری

با توجه به آنچه در طی این نوشتار پیرامون وضعیت موجود، علاوه بر مبحث اصلی «تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» مطرح گشت، دیگر شکی نیست که نهادهای بین المللی و فراملی دارای اعتباراندکی در سطح جهان هستند؛ چراکه حمایت آنان از کشورهای بزرگ برای استفاده از پنجره فرصت و بازیگردانی در سطح بین الملل برای همگان آشکار شده است.

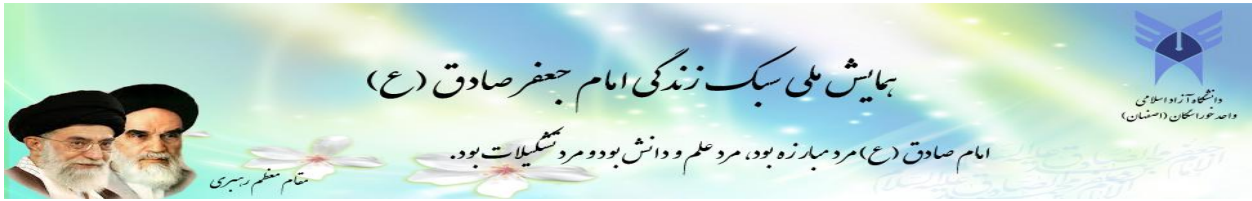
بازیگران قدرتمندی که براساس هژمونی خویش، تعاملات را در سطح جهان با توجه به ارزشهای خود در تمامی سطوح سیاست، فرهنگ و اقتصاد ترسیم می نمایند؛ بگونه ای که این هژمونی براساس نظم هدفمند به شکل هرج و مرج، جنگ، نابرابری، بی عدالتی و... نمود خود را بر تمامی امور تجلی بخشیده است.

حال آنکه در ترسیم عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، شاهد جهانی هستیم که در آن، نه تنها از هژمونی بدخیم خبری نیست، بلکه شاهد پایان یافتن همه ی هرج و مرج ها، تضادها، جنگ ها، ناسازگاریها و... می باشیم و سرانجام انسانها در یک دگرگونی به یگانگی و برادری انسانی و نیز یکپارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی، مسلكی و یکسانی نظام حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و در نهایت وحدت مدیریت خواهند رسید؛ چرا که ساختار نظام جهانی مهدوی در این اندیشه (امام صادق (ع)) بر پایه ی اصولی چون: حاکمیت خداوند سبحان، امامت و رهبری، امت واحده و قانون واحد جهانی شکل گرفته است.

پس در چنین فضایی طبیعی است که تمامی چالشهای فراروی سیاست، فرهنگ و اقتصاد پایان پذیرفته و تمامی معیارها، اصول، اهداف و انگیزه ها بر پایه ی انسان گرایی و حقوق انسانها و ارزشهای والای اخلاقی استوار شده است و مولفه ها براساس توحیدمداری، همراهی دانش با بینش، ولایت مداری، تکلیف مداری و حق گرایی مستقر شده است و کمترین رنگی از برتری نژادی، منافع مادی، سلطه طلبی و خودکامگی گروهی مشاهده نمیشود. بلکه جهان شاهد رفاه انسانی، رشد عقل، دانش انسانی، بسندگی و رفاهی همگانی و فراگیر و عدالتی گسترده در همه ی بخشهای زندگی در سراسر جهان خواهد بود و انسانها بی بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی در کنار سایرین نفس خواهند کشید. چرا که وعده راست الهی همان امری که از قرنهای پیش نوید آن بسیار روشن و مشخص با اشارتهای گویا و صریح داده شده بود، محقق گشته است.

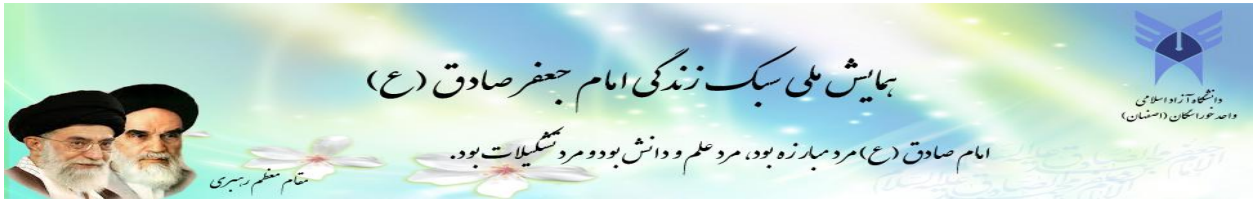
اینست پایان تاریخ و آغاز عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر ما و این وعده خداوند به بشریت مظلوم است برای تشکیل جامعه آرمانی و خداوند به وعده هایش وفا می کند. نه چنانکه طراحان مامور و آینده نگران دروغین می گویند و بدترین، فاسدترین، ضدارزش ترین و ناانسان ترین نظام کنونی را پایان تاریخ می نامند و جامعه هایی از بنیاد فاسد سرمایه داری را آرمان نهایی انسانها می شمارند. به راستی که چنین نیست؛ چرا که حق تعالی بر یافته های این نابخردان خط بطلان کشیده و چنین وعده داده است: «...ان

الارض یرثها عبادی الصالحون؛ سرانجام زمین را انسانهای شایسته به میراث می برند» [انبیاء/۱۰۵].



منابع و ماخذ

۱. الامدی، عبدالواحد، **غررالحکم و دررالکلم**، ترجمه: محمدعلی انصاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۳ ش.
۲. احمد بن فارس زکریا، ابوالحسین، **معجم مقاییس اللغه**، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، نشر مکتب، بی جا، ۱۳۸۹ ق.
۳. بیلیس، جیمز، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، نشر موسسه بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۴. بوردو، ژرژ، **لیبرالیسم**، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۵. تاجیک، محمدرضا، **فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی**، نشر پاییز، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶. جهانبگلو، رامین، **مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران**، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، نشر دارالمعرفه، بی جا، بی تا.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، نشر اسلامی، تهران، ۱۴۰۳ ق.
۹. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، نشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. دهشیری، محمدرضا، **جهانی شدن و هویت ملی**، نشر مطالعات، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، **منتخب الاثر**، نشر مکتب الصدر، تهران، بی تا.
۱۲. صدر، محمد، **تاریخ پس از ظهور**، ترجمه: حسن سجادی پور، نشر موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، نشر مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۴. عظیمی، فخرالدین، **زمینه های فکری و تحقق تاریخی فرهنگ و جامعه مدرن**، نشر نگاه نو، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. عمیدزجانی، عباسعلی، **مبانی اندیشه اسلامی**، نشر موسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، نشر قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. قاضیان، حسین، **نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی**، بی نا، بی جا، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. کاجی، حسین، **کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی**، نشر روزنه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. کاپلستون، فردریک، **تاریخ فلسفه (فلسوفان انگلیسی)**، ترجمه: امیرجلال الدین اعلم، نشر سروش، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. کرونیس، هاموت، پول، **بهره، بحرانهای اقتصادی - اجتماعی**، ترجمه: حمیدرضا شهیمیرزادی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. گل محمدی، احمد، **جهانی شدن، فرهنگ، هویت**، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. لوین، لیا، **پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر**، ترجمه: محمدجعفر پوینده، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۲۵.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. ملکیان، مصطفی، **راهی به راهی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت**، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. مهدیزاده طالبی، محمد، **اندیشه های سنت و تجدد در مطبوعات ایران**، بی نا، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. میرمعزی، سیدحسین، **نظام اقتصادی اسلام**، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. ماکارو، دیوید، **رفاه اجتماعی (ساختار و عملکرد)**، ترجمه: محمدتقی جغتایی و فریده همتی، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم، **الغیبه**، نشر مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.
۳۱. نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد، **جامعه های انسانی**، ترجمه: ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰ ش.



۳۲. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی جا، ۱۴۰۸ق.